

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
(اقلیت)

صفحه ۱۶

شهریور ماه ۱۳۶۸

سال یازدهم - شماره ۲۳۷

ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر  
را محکوم میکنیم

در صفحه ۴

برنامه‌های رفسنجانی و کابینه او

رفسنجانی بپای صندوقهای رای رفتند. بی جهت نبود که در شمال شهر تهران که مرکز مأموریت لیبیرال - های رنگارنگ است تعداد قابل ملاحظه‌ای بپای صندوقهای رای رفتند. در حالیکه جنوب شهر وضعیتی بکلی متفاو و متفاوت است. این تلاش و فعالیت تبلیغاتی وسیع بورژوازی البته بی نتیجه هم نبود. آنها تا حدودی موفق شدند که در میان بخشی از توده مردم نا آگاه این توهم را پدید آورند که به اقدامات رفسنجانی امید بندند. و نیز که در تلاش است با تکیه هر چه بیشتر به بورژوازی داخلی و بین المللی به اوضاع اقتصادی از هم گسیخته موجود سروسامانی بدهد، و رژیم را از سرنگونی محتوم برهاند، از فرار رسیدن دوران جدیدی سخن میگوید و به مردم وعده بهبود شرایط زندگی، و "آزادی" می دهد، او هنگام معرفی وزرای کابینه خود به مجلس و برنامه‌های این کابینه مکرر از سروسامان دادن به اقتصاد کشور، راه اندازی کارخانه‌ها و ایجاد اشتغال سخن میمان آورد، از جمله گفت:

بورژوازی بویژه جناح لیبرال استحاله طلب اپوزیسیون آن که در رویای استحاله لیبرالی رژیم تمام امید خود را به رفسنجانی بسته است، ب همراه دولت‌های امیرالیم لیست تبلیغات گسترده‌ای را به نفع رفسنجانی و کابینه او سازمان داده اند و در تلاش اند به این توهم در میان توده مردم ایران را من بزنند که رفسنجانی تا فته جدا با فته‌ای از حاکمیت است و میخواهد به تمام بدبختیها و فشارهای که رژیم جمهوری اسلامی طی ده سال گذشته بر مردم وارد آورده است پایان بخشد. این تبلیغات و توهم پراکنی که بشکل کامل احساس شده و سازمان یافته‌ای از سوی بورژوازی داخلی و بین - المللی به آن دامن زده میشود از همان هنگام برگزاری انتخابات فرمایشی رژیم ابعا دوسیعی بخود گرفت. بلندگوهای تبلیغاتی امیرالیم هریک به نحوی از انحاء پیرامون "محاسن" و "سجایای" رفسنجانی دا سخن دادند، و در روز رای گیری نیز انواع و اقسام لیبیرالها به حمایت از

"اگر جنگ نباشد این کارخانه‌ها را باید قطعاً بکند. اندازیم" کارخانه‌های ما الان ۹ میلیارد دلار در سال ظرفیت جذب مواد خارجی دارند که در کنار آن شاید ۵۰ میلیارد دلار مواد داخلی را جذب میکنند و ارزش افزوده‌ای که به ما خواهد داد و شغلی که ایجاد خواهد کرد و تنها پتانسیل صادراتی که برای ما بوجود می آورد راه را برای ما باز میکند. وزرای صنایع و بازرگانی و اقتصاد نیز هر یک بنوبه خود در برنامه خویش از بهبود اوضاع اقتصادی و چندین و چند برادر شدن تولیدات صنعتی و معدنی و بهبود اوضاع مالی در دوران زمانداری کابینه جدید سخن گفتند، وزیر کشاورزی وعده چند برابری شدن محصولات کشاورزی و بهبود وضع دهقانان را در صفحه ۳

شبهه‌ای از وضعیت مدارس و آموزش و پرورش

مصائب بیشمار که جمهوری اسلامی طی بیش از ده سال حکومت سیاه و تنگین خود بر ای مردم ایران به ارمغان آورده است بر کسی پوشیده نیست. جمهوری اسلامی که وظیفه اصلی اش پاسداری از نظام مبتنی بر کار مزدوری و حراست از منافع سرمایه داران و غارتگران است، آحاد دوسیعی از توده‌های زحمتکش مردم ایران را به فقر و تنگدستی افکنده است. فساد، دزدی، فحشاء، اعتیاد و امثال آن را در اعماق جامعه و در ابعا دیسیار گسترده‌ای رسوخ داده است. میلیون‌ها تن از مردم، از بیکاری، بیماری، بیسواددی ودهامصیبت اجتماعی مشابه آن در رنج اند و در منتهای فلاکت و بدبختی دست و پا می زنند. هر امری که به زندگی و فعالیت توده‌های مردم مربوط می شود، از قبیل در صفحه ۶

کمبود نان در تهران

کمبود نان در تهران، در ماههای اخیر به مشکل جدی بسیاری از خانوادها تبدیل شده است. کارگران و زحمتکشانی که بدلیل کمبود گرانمای مواد غذایی ناگزیرند شکم نیم گرسنه خود و خانواده‌هایشان را با مصرف نان سیر کنند، اکنون باید مدت‌های مدیدی در صفهای طویل جلونا نوا نیها با یستند و پس از این انتظار طولانی، با مقدار نا کمتری از آنچه خواها نش هستند دریافت کنند و با این پاسخخواجه شونده‌ها تمام شد و دست خالی به خانه‌های خود بازگردند. کمبود نان به درجه‌ای رسیده است که نان نیزه‌ها نندسیر کارها در بازار سیاه به چندین برابر قیمت بفروش میرسد. صفهای طولانی که هر روزه چندین نوبت در جلونا نوا نیها تشکیل می شود و اعتراضات مردم نسبت به کمبود در صفحه ۱۱

سر مقاله

وحدت ظاهری و جنک پنهانی

تحولات و فعل و انفعالات سیاسی که طی یکماه اخیر در درون هیئت حاکمه و دستگاه دولتی صورت گرفت این حقیقت را با ر دیگر آشکار ساخت که هر چند جناحهای رقیب و سران حکومتی در تلاش اند وحدت خود را بر جسته کنند و ظاهراً حکومت را یکپارچه و فراع زکشمکش‌ها و اختلافات درونی جلوه دهند، با این وجود آنچه که در پشت پرده در جریان است تلاش هر جناح برای کسب سهم بیشتر در قدرت و برهم زدن توازن قوا و بنفع خود می باشد. مرگ خمینی نمی توانست در آن واحد و تماماً میل متضاد را بسوی در صفحه ۲

نقش تعاونی‌ها در اقتصاد از دیدگاه رفسنجانی  
در صفحه ۱۲

با تشدید مبارزه علیه رژیم  
آرمانهای انقلابی قویان قتل عام تابستان ۶۷ را پاس بداریم

از میان نثریات  
☆ راه کارگر (جناح دفتر سیاسی) بر مواضع لیبرال - رفرمیستی خود پای می فشارد  
☆ "آزادی کار" بزرگ پرچم "اکثریت" جناح کشتگر  
در صفحه ۷  
در صفحه ۸

یادداشت‌های سیاسی  
☆ تشکیل کابینه بورژوازی در لهستان  
☆ استیضاح یهزاد نبوی در واپسین  
روزهای کابینه موسوی صفحه ۱۶

راه بورژوازی برای حل بحران  
محکوم به شکست است  
در صفحه ۵

## وحدت ظاهری ...

سازش و وحدت، و تشدید اختلاف در میان جناحهای هیئت حاکمه دامن زندان و زیکسون نقش منحصر بفرد خمینی در دستگاه حکومتی و کنترل و وضع سبب گردید که با مرگ وی جناحهای رقیب از خلاصه موجود بشدت احساس خطر کنند و با توجه به ناراضا بیتی وسیع و عمومی توده‌های تمام موجودیت رژیم را با خطری جدی روبرو ببینند، لذا می‌بایستی بر نقطه وحدت و سازش با یکدیگر انگشت‌بگذارند و یکپارچگی خود را در سطح جامعه نشان دهند، از سوی دیگر این وحدت فقط می‌توانست در برابر یک خطر عمده لحظه‌ای معنا داشته باشد و تا این حد جناح‌های می‌توانستند آگاهانه بر امر وحدت تاکید کنند و بر تضادها و اختلافات میان خود تا شیر بگذارند. در خارج از این محدوده اختلافات و کشمکش‌های عملی می‌کردند که بر یک رشته تضادهای لاینحل مبتنی بود. بنا بر این در همان حال که در مقابل خطر فروپاشی رژیم وحدت خود را آشکار می‌ساختند، مبارزه خود را برای کسب سهم بیشتر در قدرت سیاسی در پشت پرده ادامه می‌دادند، حاصل این مبارزه تحولاتی است که در یک ماه اخیر نتایج خود را آشکار ساخته و نقش‌های جناح رفسنجانی بدست آنی برد، بلافاصله پس از مرگ خمینی جدال اصلی میان جناح‌ها از روجناح دولت با بطور کلی طرفداران "خط امام" بر سر تعیین جانشینی برای او شدت گرفت. نقش جناح رفسنجانی در این منازعه تعیین کننده بود. جناح با از هر چند می‌توانست به آراء تعدد قابل ملاحظه‌ای از اعضاء مجلس خبرگان متکی باشد، اما نمی‌توانست بدون حمایت رفسنجانی، خامنه‌ای را بر کرسی رهبری بنشاند. رفسنجانی نیز که از قدرتش در مانور کردن میان این دو جناح و با لاکشیدن خود از درون این تضادها و مخاصمات قرار داد، از موقعیت پیش آمده ماهرانه بهره‌برداری کرد و در اتحاد با جناح‌ها از قدرت خود را بیش از گذشته تثبیت نمود. زمینه‌های عینی پیوند نزدیکتر و مستحکم تر رفسنجانی با خامنه‌ای و جناح‌ها از مدت‌ها پیش فراهم گشته بود. او که زمانی در اختلاف با جناح دولت، رودر روی جناح‌ها را قرار گرفته بود و نقش مهمی در جناح مسلط هیئت حاکمه بدست آورده بود، از مدتی پیش با آشکار شدن نخستین علائم شکست سیاست‌های این جناح، بسوی جناح دیگر تمایل یافت و هنگامیکه وحدت تضادها در میان جناح، به انشعاب در درون روحانیت انجام میدوگر و هوای آنان بنام "روحانیون مبارز" در یک تشکیلات مستقل به رودر رویی با روحانیون طرفدار جناح‌ها باز برخاستند، رفسنجانی در عین حال که این اقدام را تا نپذیرد، اما خود در درون تشکیلات "روحانیت مبارز تهران" با قیام اندوختن اختلاف خود را با جناح‌ها را مستحکم کرد. تلاطمات درونی رژیم و شکست سیاست‌های آن در دوران منتهی به مرگ خمینی موقعیت رفسنجانی را مستحکم تر ساخت. جناح با صلاح طرفداران خط امام که تا پیش از مرگ خمینی با نقش فائقه خود در کابینه، مجلس و نفوذ قابل ملاحظه در قوه قضائیه و انواع و اقسام ارگان‌های رسمی و غیر رسمی جناح مسلط را

تشکیل می‌داد در تمام عرصه‌های مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی شکست و ناتوانی خود را علان نشان داده بود. از هم‌گسختگی و ویرانی تمام اقتصاد جامعه، شکست در جنگ، و بطور کلی شکست سیاست‌های پان‌اسلامیست. دیگر جانی برای یک تاریخ این جناح باقی نمی‌گذاشت. جناح‌ها را نیز در تمام دوران حکومت جمهوری اسلامی ناتوانی خود را آشکار ساخته بود. این جناح نه قادر بود تا تسلط بر جناح دیگر زمام امور را در دست بگیرد و نه حامل برنام‌ه جدیدی برای رژیم بود. رفسنجانی در چنین شرایطی که دو جناح هیئت حاکمه در یک مبارزه مداوم یکدیگر را فرسوده کرده و علاناً توانسی خود را در راه اموزجا مع نشان داده بودند، وارد میدان شد. او برای اینکه زمام امور را عملدر دست بگیرد خواستار تغییراتی در قانون اساسی و اقتدار هر چه بیشتر رئیس جمهور گردید. و تنها پس از پذیرش این پیش شرط از سوی خمینی است که اما دگی خود را برای احراز زیست‌ریاست جمهوری و بدست گرفتن تمام قوای اجرایی اعلام نمود. مرگ خمینی و اتحاد محکمتر جناح رفسنجانی و جناح‌ها از بر نقش او افزود. رفسنجانی در اختلاف با جناح با زار، خامنه‌ای را بر کرسی رهبری نشان داد، رهبری که دیگر نه نقش و نه موقعیت خمینی را دارا بود. اما خود وی در نقش رئیس جمهوری که با اصلاحات قانون اساسی از قدرت ویژه‌ای برخوردار شده بود، در راستای تمام اموزجا جراتی قرار گرفت. در پی این تحولات، جناحی که تا مرگ خمینی جناح مسلط هیئت حاکمه را تشکیل می‌داد موقعیت پیشین خود را از دست داد، جناح رفسنجانی نقش برتر را در قوه مجریه بدست آورد، جناح‌ها از قوه قضائیه و تنها اکثریت مجلس در دست جناح دیگر باقی ماند که آنهم شورای نگهبان در بالای سر آن قرار داد. در این تحولات که نتیجه جنگ پنهانی جناح‌ها پس از مرگ خمینی و نیز سازش دو جناح آن بود، هر چند جناح‌ها از از موقعیت بهتری نسبت به گذشته برخوردار شدند، اما برنده اصلی جناح رفسنجانی و بازنده اصلی جناح مسلط قبلی بود. البته این بدان معنا نیست که این جناح دیگر نقش چندانی در حاکمیت ندارد، نه فقط در دستگاه اجرایی و قضایی در وزارتخانه‌ها، ادارات، سپاه، کمیته‌ها، دانشگاه‌ها و غیره و نیز از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار است بلکه در مجلس نیز اکثریت نمایندگان ارتجاع را با خود دارد. بی‌جهت نبود که پیش از آنکه رفسنجانی کابینه خود را به مجلس معرفی کند خامنه‌ای طی یک سخنرانی بنمایندگان مجلس گفت: "امروز مصلحت نیست که وزارتخانه‌ای بدون وزیرمانند و در این شرایط حساس کارهایش متوقف گردد." و در پی آن "جا مع روحانیت مبارز تهران" و "مدرسین حوزه علمیه قم" طی یک اطلاعیه مشترک از نمایندگان مجلس ارتجاع خواستند که "هر چه زودتر به کابینه جدیدی مثبت بدهند." این پشتیبانی جناح‌ها از رفسنجانی دست‌آور را برای کنار گذاشتن شناخته شده ترین چهره‌های چهره‌ها و جناح دیگر نظیر محتشمی با زنگذاشت و

طرفداران این جناح را در مجلس در برابر یک عمل انجام شده قرار داد. در این کابینه هر چند فراوانی از دو جناح دیگر حضور دارند، و رفسنجانی سعی کرده است بقول خودش توازن جناح‌ها را حفظ کند، اما نقش اصلی را طرفداران خود وی بر عهده دارند. او که تا پیش از این تحولات از دو جناح‌ها دور جریسان در حاکمیت سخن می‌گفت، اکنون خود را بصورت یک جریان مستقل از جناح‌های دیگر مطرح کرده است که می‌خواهد نقش سازش میان دو جناح دیگر را بر عهده بگیرد و در عین حال فرا ترا زهر دو جناح‌ها شود. او هنگام معرفی وزیران خود به مجلس طی سخنرانی خود گفت برای اینکه: "این تعارض‌ها را که کم و بیش وجود دارند به هم‌کاری تبدیل کنم لازم بود ترکیب کابینه بگونه‌ای باشد که نمایانگر افکار همه جناح‌ها باشد و" حالت تعادل حفظ شود و ادامه داد: "در این رابطه مشورت بسیار وسیعی به خاطر شرایطی که داشتیم انجام شد. من از نمایندگان مجلس نظر خواستم و اکثر کمیسیونها نیز نظر دادند. همچنین سه جریان عمده مجلس در این مورد نظر دادند." "دو جریان شناخته شده و یک جریان مستقل" او افزود "دولت جهت‌گیریهای مشخص داشت و آن لیست‌میان‌جا معتبره نظر می‌سید." این جریان با صلاح "مستقل" که اکنون رفسنجانی از آن سخن می‌گوید به گفته او "لیست جامع‌تری" ارائه داد، همانا جناح خود است. این کابینه با تمهیداتی که صورت گرفته بود مورد تأیید مجلس ارتجاع قرار گرفت، اما اختلافات و کشمکش‌ها همچنان بقوت خود باقی است. او اکنون در حالی با یک موقعیت خود را در دستگاه دولتی تحکیم کند و آنرا تحت سلطه خود در آورد که از یکسوا کثرت ارگانها و نهادها و اجرائی و وابسته به دستگاه دولتی تحت نفوذ جناح دیگر است. تنها کابینه‌ای است که اشتهار خود در دوران محتشمی تمام ارگانها و نهادها و وابسته به وزارت کشور، تمام استانداران، فرمانداران، بخشداران نیز وابسته به یک جناح گردیدند و در وزارتخانه‌های دیگر نیز وضع کمابیش بهمین منوال است، و از سوی دیگر میان برخی ارگانها و نهادها یک کشمکش طولانی وجود دارد، همین قدر کافی است که اشتهار خود رفسنجانی در مجلس فاش ساخت که بعلاو اختلافات شدید میان سپاه و ارتش نتوانسته است یک نظامی را بعنوان وزیر دفاع معرفی کند و گفت "تفا هم بین سپاه و ارتش مشکل بود و از این لحاظ متاسف هستم که یک فرد نظامی برای این کار ندراریم." وضعیت کمیته‌ها نیز که تا ما تحت نظارت خود محتشمی قرار داشتند و اختلاف آنها با شهریان نیز روشن است. تحت چنین شرایطی رفسنجانی برغم اتکاء به خامنه‌ای و جناح‌ها را قدر نیست موقعیت فعلی خود را مستحکم سازد و تقویت کند، مگر آنکه منافع و موقعیت جناح دیگر را مدنظر داشته باشد، و ادامه این وضع خود مانعی است بر سر راه پیشبرد برنامه‌های رفسنجانی. از اینرو جنگ پنهانی جناح‌ها هیئت حاکمه که در

### برنامه‌های رفسنجانی و کابینه او

دو روز زیر مسکن وعده ساختن ۲ میلیون ویلا نصد هزار مسکن جدید را داد. وزرای دیگر کابینه رفسنجانی نیز هر یک به سهم خود وعده و وعیدهای دیگری دادند. اینکه طی چندین سال گذشته مردم ایران مکرراً از زبان سران حکومتی و همسایگان و وعده‌های مکرر شنیده اند که پوچ از کار رده آمده و اوضاع بیش از پیش وخیم شده حقیقتی است بر همگان روشن.

اما در مورد برنامه‌های اقتصادی کابینه رفسنجانی همین بس که گفته شود حتی در مجلس ارتجاع که نمایندگان نش به دستور خامنه‌ای می‌بایستی به این کابینه و برنامه آن‌را می‌باید مثبت بدهند، آن‌ها را طرح‌های "واهی" و خیالی نامیدند، که با توجه به مجموعه اوضاع رژیم امکان تحقق ندارند. یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع برای اینکه پوچ بودن برنامه‌های رفسنجانی را نشان دهد گفت چنانچه صنایع سنگین با ظرفیت ۸۰ درصد تولید کنند، در طول ۵ سال ۱۹/۵ میلیارد دلار از مصرف خواهد شد. در حالیکه در برنامه ۵ ساله ۲۸ میلیارد برای تمام بخش‌های صنعت و معدن پیش‌بینی شده است که ۸ میلیارد برای سرمایه‌گذاری و ۲۰ میلیارد برای تولید. یعنی اگر تمام ارز اختصاص داده شده به بخشهای صنعت و معدن، به صنایع سنگین اختصاص داده شود، تازه نه صد در صدی که رفسنجانی وعده آن را میدهد بلکه می‌توانند با ۸۰ درصد ظرفیت خود تولید کنند و پیرا واضح است که تمام این مبلغ نمی‌تواند به بخش صنایع سنگین اختصاص یابد. یکی دیگر از نمایندگان ارتجاع گفت، در برنامه ۵ ساله ۹۰ میلیارد دلار نیاز از رزی پیش‌بینی شده و طبق برآورد خوش‌بینانه بانک مرکزی ۵۱ میلیارد دلار درآمدا رزی از محل درآمد نفت خواهد بود، اما در این برنامه درآمد نفت ۷۶ میلیارد دلار در نظر گرفته شده است. همه این واقعیات نشان‌دهنده این است که آنچه رفسنجانی بعنوان بهبود اوضاع اقتصادی وعده میدهد، پوچ و توخالی است. او میخواهد با تکیه بر سرمایه داران داخلی و بین‌المللی اوضاع اقتصادی را سرسازد، اما چگونه؟ محاسبه اصلی و بر روی سرمایه‌گذاران بورژوازی صنعتی ایران و صدور سرمایه‌های بین‌المللی است، اما نه شرایط اقتصادی و نه شرایط سیاسی برای تحقق این برنامه مناسب نیست. هنوز تضمین‌های مورد نظر سرمایه داران و امنیت مطلوب آنها فراهم نشده است. درآمدهای حاصل از نفت نیز همانگونه که در تجربه نیز نشان داده شده است، عملاً صرف مخارج ارتش و بیوزکراسی میگردد و با از طریق کانالهای بی‌درسر بجیب سرمایه‌داران سرزیر می‌شود. فروش بخشی از کارخانه‌های دولتی نیز نمی‌تواند حلال مشکلات اقتصادی

باشد. بنابراین وعده سرسازمان دادن به اوضاع اقتصادی علی‌الحساب، چشم‌اندازی ندارد و وعده حل مسئله بیکاری و اشتغال نیز یک وعده توخالی است. رفسنجانی برای اینکه مردم را بفریبد و حتی در کوتاه مدت هم که شده بخود امیدوار سازد، به مردم وعده تا مین "مسکن و بیمه مناسب"، "شغل و کار"، "آموزش رایگان" می‌دهد، و در مراسم تحلیف خود عوام‌فربانه گفت: در قانون اساسی "برای مردم آموزش رایگان برای همه پیش‌بینی شده است. برای مردم مسکن و بیمه مناسب پیش‌بینی شده، برای مردم شغل و کار پیش‌بینی شده که اینها حقوق مردم است. البته مردم ما میدانند که مسئولان کشور در گذشته کوتاه می‌نکردند و همه تلاش‌اشان را کردند که این کار را نکنند و دولتی دشمنان اسلام نخواهند اتفاق بیفتد و خیلی تلاش کردند."

آیا برای مردمی که ده سال با سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی روبرو بوده‌اند کمترین تردیدی باقی است که رفسنجانی دروغ می‌گوید و با زهم به عوام‌فربانی متوسل می‌گردد. رژیم جمهوری اسلامی بنا به هیئت ارتجاعی‌اش نه میخواهد و نه میتواند در جهت این خواستهای مردم گام بردارد و رفسنجانی نیز همان‌را برای مردم ایران با رمغان خواهد آورد که پیش‌بینی‌ها و آورده‌اند. رژیم که از مضاف سرمایه داران دفاع میکند چگونه میتواند مسئله مسکن، شغل و کار و آموزش رایگان را برای همه مردم حل کند. حتی پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نیز نتوانسته‌اند این مسائل را حل کنند تا چه رسد به رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری از زهم گسیخته و بحران زده ایران. اما رفسنجانی در وعده‌های خود به همین حد اکتفا نکرد. او که خود در سرکوب و اختناق حاکم بر ایران نقش مهمی بازی کرده است، گویا که تمام جنایات و ددمنشی رژیم در این ده سال بی‌خبر بوده است از "دیکتاتور" اظهار تفریح میکند، و می‌گوید: "البته من شخصاً همیشه از خود کامی و دیکتاتور متفرب بودم. فکر میکنم که در محیط آزادآزادمنشی و احساس امنیت مردم، میشود کار کرد، ما هر مقدار آزادی مردم را به ناحق محدود کنیم ضرر نمی‌کنیم. ممکن است آدم لحظه‌ای فکر کند موفق و پیروز شده و شکست داده است، اما در درازمدت تحقیقاً ضرر میکند "ومی‌افزاید: "این حقوقی که قانون اساسی به مردم داده، ما خیلی از آنها را نتوانستیم به مردم بدهیم. نه اینکه ما نتوانستیم مردم ما هم همین‌را نخواستند یعنی مردم ما و طلبانه دنبال آن نبودند." براساسی عوام‌فربانی سران جمهوری اسلامی حدود مردمی شناسد. در مورد مسائل مربوط به رفاه و تامین اجتماعی، دیگران نگذاشتند عملی شود، در مورد آزادی هم مردم خودشان آنرا نخواستند "ما و طلبانه" نخواستند! و جناب رفسنجانی هم "شخصاً" از "دیکتاتور متفرب" بوده و مخالف محدود کردن آزادی مردم است!!

البته شاید کسی که در اعماق جنگلهای آفریقا زندگی میکند، رفسنجانی را نشناسد، اما مردم ایران و بخش وسیعی از مردم جهان خوب میدانند که او خود از زمانه دهندگان دیکتاتور و اختناق حاکم بر ایران است. رفسنجانی همچون خمینی و دیگر سران حکومت دشمن مردم ایران، دشمن آزادی و دموکراسی بوده و خواهد بود. مردم ایران نیک میدانند که حرفهای رفسنجانی جز یک مشت دروغ پرازدانی و شعار مفت چیز دیگری نیست. ما هیئت ارتجاعی سیاستهای ضد دموکراسی و ضد بشری رفسنجانی و کابینه او را در همان نخستین گام‌های تشکیل کابینه وزرای اطلاعات و امنیت، و کشور بر ملا کردند. وزیر ساواک کابینه رفسنجانی هنگام معرفی خود در مجلس ارتجاع شاهکارش را سرکوب سازمانهای سیاسی و انقلابی دانست و به نمایندگان قول داد که چنانچه به وی رای دهند انقلابیون ایران را وحشیانه تر از گذشته سرکوب خواهد کرد و پرواضح است که این یعنی سرکوب کارگران زحمتکش ایران، سرکوب و اختناق بیشتر برای عمو مردم ایران. اعدام‌های گسترده‌تر، شکنجه‌های وحشیانه‌تر. وزیر کشور و نیز بهنگام ارائه برنامه خود گفت که به نیروهای اجازه داده میشود، ایران فعالیت کنند که "بر طبق موازین اسلام و اساس نظام در برابر حکومت تکمیل داشته و برخلاف اسلام ناب محمدی و انقلاب (البته منظور ضد انقلاب حاکم است) اندیشه و حرکتی نداشته باشد" او گفت: "مبارزه قاطع با گروهک‌ها" در صدر برنامه ما قرار دارد. آیا دیگر کمترین تردیدی برای مردم ایران باقی میماند که این برنامه همان سیاستهای گذشته رژیم، همان سیاستهای دار و دسته محشمتی و خلاصه همان سیاست کلیه جناحها و رژیم است؟

رفسنجانی رسوا تر و بی‌حیثیت‌تر از آنست که بتواند در میان مردم ایران خود را مدافع آزادی و "متفرب" از "دیکتاتور" جا بزند. تمام کارنامه سیاه رفسنجانی و اعضاء کابینه او نشان میدهد برخلاف تبلیغات محافل رنگارنگ بورژوازی داخلی بین‌المللی، مردم ایران نباید هیچگونه آمیدی به رفسنجانی داشته باشند و دچار توهم شوند. رفسنجانی هم مثل همه سران و جناحهای دیگر حکومت دشمن توده‌های مردم، دشمن آزادی و دموکراسی و مدافع سرمایه داران و استثمارگران است. او نمیتواند برای مردم ایران رفاه و خوشبختی با رفاه آوردن آزادی و دموکراسی. او رفاه و فقر بیشتر توده‌ها، استثمار رهلنا کتر کارگران، دیکتاتور و سرکوب است. او گرفتاری‌های بی‌پایان هم با کمک حمایت همه جانبه امپریالیست‌ها بتواند در اوضاع اقتصادی بهبود نسبی پدید آورد، هیچ تغییری بهبودی جدی در وضعیت توده مردم پدید نخواهد آمد. هیچیک از جناحهای هیئت حاکمه نمیتواند حتی یک گام ولو کوچک در جهت خواستهای اساس توده‌های وسیع مردم ایران بردارد.

## ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر را محکوم میکنیم

روز چهارم شهریور ماه، غلام کشاورز و صدیق کمانگر را در تهران با تیراندازی قتل عام کرد. این دو تن از اعضای برجسته و مبارز سازمان چریکهای فدائی ایران بودند. در جریان این عملیات تروریستی، غلام کشاورز و صدیق کمانگر در محله کوی قزوین در تهران کشته شدند. این ترور در حالی انجام شد که این دو تن از اعضای فعال و مبارز سازمان چریکهای فدائی ایران بودند و در پی مبارزات طولانی برای آزادی ایران از دست رژیم پهلوی بودند.

ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر از ترورهای مهم و تأثیرگذار در تاریخ مبارزات آزادیخواهان ایران است. این دو تن از اعضای برجسته و مبارز سازمان چریکهای فدائی ایران بودند و در پی مبارزات طولانی برای آزادی ایران از دست رژیم پهلوی بودند. در جریان این عملیات تروریستی، غلام کشاورز و صدیق کمانگر در محله کوی قزوین در تهران کشته شدند. این ترور در حالی انجام شد که این دو تن از اعضای فعال و مبارز سازمان چریکهای فدائی ایران بودند و در پی مبارزات طولانی برای آزادی ایران از دست رژیم پهلوی بودند.

کنون دهها هزار زندانی سیاسی را قتل عام کرده است. همانگونه که از قبل نیز روشن بود، رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته، بخششی از نیروهای سرکوبگر خود را به شناسایی و ترور رهبران سازمان چریکهای فدائی اختصاص داده و از هر فرصتی برای دستیابی به آنان و ترورش بهره میجوید. اکنون پس از مرگ خمینی و در شرایطی که دول امپریالیست، به تسلط جناح "واقع بیسن" در حکومت اسلامی امید بسته اند و به حمایت و پشتیبانی همه جانبه از رژیم پهلوی برخاسته اند، مزدوران جمهوری اسلامی، شرایط را برای پیشبرد سیاستهای تروریستی و سرکوبگرانه خود در خارج از کشور مساعد یافته اند. از همین روست که در مدت کوتاهی تروریستهای جمهوری اسلامی در جوسکوت مرگبار مجامع جهانی و سازمانهای مدعی حقوق بشر و حمایت پنهان و آشکار دول امپریالیستی، چند تن از رهبران سازمانهای سیاسی را ترور کردند. روی آوردن جمهوری اسلامی به تروریستهای تیک در خارج از کشور و سکوت مجامع جهانی "بشردوست"، در عین حال هشدار میآورد که سازمانهای تروریستی و انقلابی، نیروهای انقلابی در مقابل این سیاست سرکوبگرانه و جنایتکارانه وظیفه دارند، رژیم پهلوی را در دستگیری و اعدام آنها کاملاً یاری دهند. اگر رژیم جمهوری

اسلامی قصد دارد با گسترش ترور و زبانه زنی بر بدن رهبران، سازمانهای انقلابی را تضعیف کند و با ایجاد جو ترس و وحشت از دامنه حرکات اعتراضی و افشاگرانه بکاهد، در مقابل نیروهای انقلابی موظفند ضمن حفظ هشیاری خود، با سازمان دادن اتحاد عملها و مبارزات متشکل و یکپارچه علیه جمهوری اسلامی و سیاستهای سرکوبگرانه آن، رژیم را در دستگیری به این هدفش کاملاً گذارند. تردیدی نیست که سکوت در مقابل این جنایات و دسترویی دستگذاشتن، تنها نتیجه ای که در بر خواهد داشت، میدان دادن به تروریستهای جمهوری اسلامی در پیشبرد سیاست سرکوبگرانه رژیم است. باید همانگونه که در گذشته به رژیم به عینه نشان داده شده است، با گسترش مبارزات، ثابت کرد که وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و تروریسم جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود آتش مبارزه را خاموش کند. تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی پایبند جاست، تا زمانی که ظلم و ستم و بیادبگری حاکم است، مبارزه نیز با بر جاست. این را باید با گسترش مبارزات علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن با ثبات رسانید. ما ضمن محکوم نمودن ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر، کلیه نیروهای انقلابی را به گسترش اتحاد عمل در مبارزه متشکل و یکپارچه علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای تروریستی آن فرا میخوانیم.

از صفحه ۱۰: راه کارگر (جناح دفتر سیاسی) ... نیست، این حقیقت آشکار میگردد که "اقلیت" حامل خط مشی انقلابی، در انقلاب ایران است و راه کارگر که خواهان استقرار یک حکومت بورژوازی و مدافع نهادهای بورژوازی است، خط مشی لیبرالی - رفرمیستی را در انقلاب ایران نمایندگی میکند. این امر چنان روشن و آشکار است که حتی بخشی از

از صفحه ۱۳: با تشدید مبارزه ... رزمجویان توده های مردم بشمار میروند، میخواست ابتدا این مراکز مفاومت را درهم بشکنند و از این طریق تخم ترس و وحشت در دل توده ها بپراکنند تا آنها از هر نوع حرکت اعتراضی منصرف گردند. هدف دیگر جمهوری اسلامی این بود که با ازمیان بردن زندانیان سیاسی، توده ها را از بخشی از نیروهای انقلابی که در زندانها سیر بودند و آزادی آنها قطعاً میتوانست در آگاهی و تشکل توده ها نقش موثری داشته باشد، محروم سازد. سران حکومتی چنین تصور میکردند که با فعلیت یافتن این هدف شوم، قادر خواهند بود موقعیت متزلزل نظام جمهوری اسلامی را استحکام بخشند. جمهوری اسلامی در عین آنکه در منتهای ضعف و زبونی مرتکب چنین جنایت بزرگی گردید، میخواست قدرت پوشالی خود را به نمایش بگذارد و نمود سازنده حکومتی مقتدر و با ثبات است. سرکوب خونین نیروهای سیاسی و کشتار انقلابیون، هر چند که به جبهه انقلاب آسیب رسانده و میرساند، با اینهمه همانطور که تجارب تاریخی به کرات نشان داده است، تردید ناپذیر

نیروهای خود را که کارگر در مقابل خط مشی لیبرالی - رفرمیستی "راه کارگر" به مخالفت برخاستند. علت اصلی خشم دفتر سیاسی راه کارگر نیز همین مسئله است که امروزه نه تنها "اقلیت" بلکه بخشی از تشکیلات "راه کارگر" به مخالفت و مبارزه با خط مشی دفتر سیاسی برخاسته اند. بدیهی است "اقلیت" ضمن مرز بندی با گرایشات انحرافی

داشت که سرکوب و کشتار انقلابیون نتوانسته و نمی توانند جلومبارزات توده ها و انقلاب را سد کنند و از این واضح تر آنکه رژیم های دیکتاتوری و ضد مردمی با کشتار و توسل به قهر ارتجاعی هرگز نتوانسته اند و نمی توانند خود را از مرگ نجات دهند. از سوی دیگر توده ها و مبارزات آشکار و پنهان کارگران و زحمتکش و همچنین اادامه مبارزات خانوادگی زندانیان سیاسی و شهداء و ابراز همبستگی و حمایت معنوی اقشار وسیعی از توده های مردم از این خانوادگی ها، حاکی از آن است که جنایات فاجعه بار رژیم، نه تنها بر روحیه توده ها تا شیر منفی باقی نگذاشت، بلکه نفرت آنها را نسبت به رژیم افزون تر نمود و خشم و کینه آنها را متراکم تر ساخت. خلاصه آنکه کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی با همه ابعاد هولناک و نتایج دهنده اش نتوانست رژیم را از اوضاع بحرانی موجود نجات دهد و موقعیت او را مستحکم نماید. اما کشتار زندانیان سیاسی نه اولین و نه آخرین جنایت رژیم است. جمهوری اسلامی که یک حکومت مذهبی است، رژیم بی باک و ارتجاعی و ضد دمکراتیک است و بدون هیچ شبهه ای برای حفظ

## راه بورژوازی برای حل بحران محکوم به شکست است

دارد، اذ آن نقاط مشترک از سخنان رفسنجانی است که یا اهداف فو منافع تجار در انطباق باشد. "مشارکت مردم" در امورا قضا دی! این عبارت کوتاه و دیر آشنا، همان نقطه مشترکی است که توکلی روی آن انگشت می نهد. امری که بقول ایشان نه تنها مورد توافق رفسنجانی و ولی فقیه فعلی است، بلکه همواره مورد تأیید خمینی نیز قرار داشت. در پوشش "مشارکت مردم" در امورا اقتصادی هم میتوان علیه دولت قبلی و کسانی که به دولتی کردن ویسا دولتی ماندن امورا قضا دی با وردا رندبه حملات ادامه داد و مواضعی را صرفا به گردن آنها انداخت، و هم آنکه چنین وانمود کرد و یا نتیجه گرفت که در پیش گرفتن روندی خلاف دولتی کردن امور اقتصادی (و گذاری و یا فروش واحدها و موسسات دولتی به سرمایه داران بخش خصوصی) ایمن مشکلات را برطرف خواهد ساخت. آقای توکلی معتقد است چنانچه "مشارکت مردم" در امورا اقتصادی فراهم گردد و سیاستهای اقتصادی گذشته بکلی کنار گذاشته شود، مشکلات اقتصادی هم برطرف خواهد شد و البته اضافه میکند که چنین برنامه ای زمانی تضمین خواهد شد که مدیرانی بر سر کار باشند که به امر "مشارکت مردم" در امورا قضا دی اعتقاد داشته باشند، مدیرانی که "پاییندیده ارکان مورد تأیید رهبران انقلاب باشند". در واقع چکی شده صحبت های توکلی چنین است که چنانچه شرکتها و موسسات دولتی اعم از تولیدی یا تجاری به بخش خصوصی واگذار شود، مشکلات اقتصادی موجود از قبیل بیکاری، تورم و غیره برطرف خواهد شد. البته آقای توکلی در خلال توضیح این نقطه نظر، از هر فرصتی برای حمله به جناح تضعیف شده استفاده میکند. دولت را که در همه امورا و زجمله در تجارت و صادرات و واردات و غیره دخالت میکرد است به با دانتقا دمیکیر دودر ضمن به ذکر نکاتی میپردازد که بیش از هر چیز بیانگر وضع و مواضع قضا دی است. خلاصه آنکه توکلی در کنار نظری مبنی بر اینکه مشکلات اقتصادی با "تولید" حل می شود، میخواد هدبگوید که ریشه مشکلات موجود، در دخالت دولت در امورا قضا دی نهفته است و با برطرف شدن این عامل است که مشکلات اقتصادی نیز از میان می رود. نامبرده مطرح میکند که ریشه تورم "تقدینگی افسارگسیخته" است و عامل اصلی افزایش نقدینگی، کسری ۱۵ میلیاردی بودجه سال ۶۷ و بدهی ۱۱۰۰ میلیاردی است. تومانی دولت به بانک مرکزی است. توکلی برای حل این قضیه و برای آنکه دولت کسری بودجه نداشته باشد، بوی رهنمود میدهد که هزینه های خود را کاهش و درآمدش را

بحران عمیق سیاسی - اقتصادی که بیش از ده سال بر کلیه عرصه های اجتماعی و فعالیت های اقتصادی رژیم سایه افکنده و به نحوروزا فزونوی عمیق تر ویراننده تر شده است، هم اکنون به چنان مرحله ای از وخامت رسیده است که دستجات مختلف هیات حاکمه را وادار میکند راه حل های خود را برای مقابله با آن و برای غلبه بر آشفتگی و از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی را نه نمایند. در تحولات پس از مرگ خمینی و بویژه پس از انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری و بالاخره با راننده شدن جناحی که محتشمی و موسوی آن را نمایندگی میکردند به پشت صحنه، این تلاشها و مواضع بیشتری یافت. سخنان رفسنجانی و مواضع و در زمینها چونگی مقابله با بحران و راه حل مشکلات اقتصادی، زمینه های بهتری را برای اظهار نظر همفکران رفسنجانی مهیا کرد تا راه و روش او را تبلیغ کنند. تضعیف جناحی که اینک به پشت صحنه رانده شده بود و بیشترین منازعات و کشمکشها را با جناح بازار داشت، در عین حال این زمینه را بیش از پیش فراهم و مساعد می ساخت که بورژوازی تجاری نیز با جرات و اعتماد به نفس بیشتری بمیدان آید و مکنونات قلبی خود را بر زبان آورد. مشکلات اقتصادی موجود را از دیدگاه خود یکی یکی شماره کند، همه آنها را به گردن جناح مخالف خود بیا نندازد و سرانجام برای مقابله با وضعیت موجود راه حل ویژه خود را نیز ارائه دهد. بر بستر چنین زمینه و توازنی است که سخنان آقای توکلی، سرمقاله چندین شماره روزنامه رسالت سخنگوی بورژوازی تجاری را بخود اختصاص میدهد تا بالاخره حرف دل این جناح را تئوریزه کند و راه حل خود را برای مقابله با بحران ارائه نماید. اگر که بورژوازی صنعتی برای مقابله با بحران بر امر تولید تکیه میکند و رفسنجانی برای این نظر است که باید شرایطی فراهم کرد که بخش خصوصی با اعتماد دوار دمیدان گردد، اگر که او اظهار میدارد بیستنی همه امکانات به سمت تولید سوق داده شود و تولید را "کلید" حل مشکلات میدانند، با زارا ما بدینگونه به امر تولید نگاه نمی کند. آقای توکلی نیز که از زاویه منافع تجاری، مدافع بخش خصوصی است، بیش از آنکه از تولید صحبت کند و از اینکه این مسئله "کلید" هست یا نیست، محور صحبت هاییش در مخالفت با دولتی کردن امورا قضا دی است. کشور است. توکلی با وجود آنکه نمی تواند در جوار حاصله در جامعه در باره اینکه تولید دلال مشکلات است و تبلیغات پیرامون آن را در نظر نگیرد، معهنذا متذکر می شود که همگان وحتمی "کارشناسان امور اقتصادی" حل مشکلات اقتصادی را "ظاهرا" در تولید می دانند، و خلاصه این نحوه برخورد مسئله را نمی پسندند و میگویند "با زدهی در این نحوه برخورد هر چند پدیدار است اما کند و تدریجی است" و بالاخره در کنار تولید، "تجارت صحیح" را نیز قرار میدهند تا همه توجهات صرفا به تولید اختصاص نیابد و اهمیت تجارت و سهم تجار نیز در نظر گرفته شود. آنچه که نقدا بیش از هر چیز برای این جناح اهمیت

افزایش دهد. اوسپس با ذکر این نکته که بیش از ۸۰ درصد از هزینه های دولت را، هزینه های جاری تشکیل می دهد و با اشاره به اینکه دستگا ههای دولتی بخاطر "سیاست دخالت در امور مختلف" گسترش یافته است و برخی از آنها و ارگان های موازی یکدیگر ایجاد شده است و خلاصه اینکه در طول سال های ۶۵ - ۶۱ متجاوزا از ۴۰ هزار نفر به کارمندان دولتی افزوده شده است، کاهش هزینه های جاری از طریق اخراج کارمندان دولت را بعنوان راه مقابله با تورم ارائه میدهد. راه دیگری که آقای توکلی برای حل مشکلات اقتصادی توصیه می کند، با لایردن درآمدها از طریق وصول مالیاتهاست. او البته معتقد است مالیات را نمی توان و نباید وصول کرد، مگر آنکه روش های قبلی تغییر کند و قبل از همه "انحصارهای دولتی و یا متکی به دولت در توزیع و تجارت" بشکند و تجارت به "مردم" سپرده شود. شرکتها و کارخانه های دولتی که در حال ضرر - دهی نیز میباشند، به "مردم" فروخته شود تا هم نقدینگی در دست دولت جمع شود و دولت بتواند بدهی های خود را بپردازد، و هم این مسئله باعث رشد تولید شود. در نتیجه بتوانان از صاحبان این واحدها مالیات وصول کرد و آن را افزایش داد. او این بخش از صحبت های خود را چنین فرمول می کند که "با پدید آمدن تولید را رونق بخشید و امکان گردش صحیح پول را در سرمایه گذاری و تجارت سال فراهم کرد، سپس انتظار دربار مالیات را داشت در غیر این صورت چنانچه حضرت علی (ع) فرموده است بدون عمران و آبادی از ذخایر آنها با عث خرابی کشور خواهد شد" (نقل قولها از رسالت ۱۵ تا ۲۶ مرداد است).

اینست راه حل آقایان بورژوازی برای مشکلات اقتصادی جامعه و مقابله با بحران. بورژوازی تجاری در اساس سهم بیشتری مطالبه میکند. بورژوازی تجاری از طریق "مشارکت مردم" در امورا قضا دی، یعنی کاهش با زهم بیشتر کنترل دولتی بر امورا قضا دی و آزادگذاشتن وسیع تر دست تجار و سرمایه داران بخش خصوصی در تجارت و چپاول توده ها، میخواد هدبه توزیع، بیکاری و گرانیدها معضلاتی نظام سرمایه داری که جمهوری اسلامی آن را تشدید نموده است پایا بخشند. واضح است که این راه حل و لابدلایل اختلافات موجود میان جناحها و دستجات مختلف هیات حاکمه که موقعیت آنها در درون دستگا ه حاکم است حکما یافته است و هر کدام به ابزارها و نهاد های معینی متکی می باشند و به سادگی حاضر به ترک مواضع و جایگاه های که در توازن قوا بدست آورده اند عملی نمی باشد. این راه حل که در حیات خمینی با تا ئیدوی مورد تصویب "شورای سیاستگزاری" نیز واقع گردید، از مدت ها قبل مدنظر سران رژیم بوده است و اما اینکه تا کنون بر روی کاغذ مانده است، گواهی بر این است که چنین امری به سادگی در صفحه ۲

## شبه‌ای از وضعیت مدارس و آموزش و پرورش

تجربہ جمهوری اسلامی به نکتہ وادار آلودہ گشتہ است. جمهوری اسلامی جا معہ را در کلیہ عرصہ ہای اجتماعی بہ فقہرا سوق دادہ است. آموزش و پرورش یکی از عرصہ ہای بسیار مہمی است کہ جمہوری اسلامی از بدو روی کار آمدن خود، تلاش زیاد ی بکار برده است تا این عرصہ را نیز با امیال ارتجاعی و ایدہ ہای خرافی خود با نطبا ق بکشد. طی دہ سال حکومت جا برانہ، ضمن سرکوب و اخراج وسیع معلمان و دانش آموزان آگاہ و انقلابی و ایجاد ارگان ہای جا سوسی تحت عنوان انجمن اسلامی و "امور تربیتی" خفقان بی مانند را در مدارس کشور برقرار نمودہ است. بموازات آن کتب درسی را از مطالب علمی تہی ساختہ و مدارس را بہ یکی از کانون ہای اصلی تبلیغات دینی و اشاعہ خرافات مذہبی تبدیل نمودہ است. امروزہ امر تحصیل و آموزش و پرورش در جمہوری اسلامی، حقیقتا بہ حالت تا سفبارو فاجعہ انگیزی افتادہ است.

در آستانہ آغاز سال تحصیلی جدید، در حالیکہ میلیون ہا تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان کہ یکا کثرت بسیار عظیمی را تشکیل میدہند، از امکانات تحصیل و یادادہ آن محرومند، بیش از ۱۳ میلیون دانش آموز، پس از پشت سر گذاشتن تعطیلات تابستانی، آمادہ می شوند تا در مدارس جمہوری اسلامی بہ تحصیل مشغول گردند. مدارس کہ کلاس ہای آن فاقد میز و نیمکت است و روی زمین، دیوار بہ دیوار گاداری، در صحنہ امام زادہ وغیرہ تشکیل میگردد. مدارس کہ ہر کدام چہار شیفٹ کار می کنند و در ہر نوبت متجاوز از ۷۵ دانش آموز در خود جا می میدہند. مدارس کہ فاقد کمترین امکانات تہدات و رفاهی ہستند و قنیل آب، توالت، سوخت وغیرہ ہستند و در ہر کلاس آن ۷۰ دانش آموز و گاہ بیشتر نہ در کنار ہم کہ رویہم تلمبا رمی شوند. مدارس کہ ہیچگاہ بہ قدر کافی معلم نداشتہ اند و با معلمینی کہ اجبارا بہ شغل معلمی تن دادہ و با ہزاران مشکل اقتصادی و معیشتی روبرو ہستند. مشکلاتی کہ تاثیرات بلاواسطہ و کاندہ آن بر کیفیت آموزش و تدریس آنها اجتناب ناپذیر است. مدارس کہ در آن دہن دانش آموزان را با یک مشت خرافات مذہبی پرمی کنند، مدارس کہ ہیچیکاز مشخصہ ہای آن حتی با استانداردہای بین المللی بورژوازی مطابقت ندارد.

بیش از سیصد میلیون دانش آموز ہا شدہ در فضای فساد و انحراف، پس از پایان سرگردانی سہ ماہہ تابستان و وارد این چنین مدارس می شوند تا بہ سیاق جمہوری اسلامی "آموزش" ببینند و "تربیت" شوند و آئندہ نامعلوم خود را کہ ہیچگونہ تضمینی برای آن موجود نیست، روز شمار می کنند. سہ ماہ سرگردانی در جا معہ ای کہ فساد و تباہی در ہر گوشہ آن بہ کمین جوانان نشستہ است. اوضاع جا معہ تابدان در جہ نامن، آلودہ و فساد پرور

است کہ والدین دانش آموزان را شدیدانگران ساخته است. روزنامہ کیہان مورخ ۱۱ مرداد ۶۸ در اینمورد چنین می نویسد: "والدین... از جملہ بہ علت جلوگیری از بدآموزی و آثار سوء تربیتی ما یلند فرزندان نشان تابستانہ در خانہ بگذرانند" در روزنامہ کیہان ہمچنین از "آوارگی میلیون ہا محصل در کوچہ ہا و ویس کوچہ ہا" و "افزایش ناہنجاریہای اجتماعی" سخن گفتہ شدہ است و اینکہ "اوقات فراغت بدون برنامہ دانش آموزان را بسوی انحرافات متعدد سوق میدہد" وغیرہ. روشن است وقتیکہ در روزنامہ ہای رسمی رژیم بہ فساد موجود در جا معہ چنین اشاراتی میشود، اوضاع واقعی ہما تباہی بدتر است و با عدا پوسیدگی جامعہ کم زدہ کہ فسادات مغز آن را سیاہ سیاہ کردہ است، بسیار از این فراتر است. در جمہوری اسلامی برای اکثریت عظیم دانش آموزان و بطور کلی جوانان و نوجوانان، از تفریحات سالم، مراکز ورزشی و فرهنگی، کتابخانہ وغیرہ خبری نیست و نہایت آنکہ امکاناتی از این دست آنقدر ناچیز است کہ جز عدا قلیلی نمی توانند از آن استفا دہ کنند. از سوی دیگر چنانچہ برنامہ ای برای تابستان ہما تعداد قلیل از دانش آموزان نیز در نظر گرفتہ شود، این برنامہ نیز ادا مہما تباہی در مدارس، یعنی تخریب با زہم بیشتر اذہمان دانش آموزان و انباشتن آن از مشت خرافات دینی است. بنا بہ اظہار معاون امور تربیتی و آموزش و پرورش استان تہران، در از ۶ وجود فقط ۱۳۰ ستخر کہ "دانش آموزان می توانند با تخفیف ۵۰٪ از آن استفا دہ کنند"، ۲۸ مرکز خوانی قرآن کریم وجود دارد تا دانش آموزان خواندن قرآن را مجانا آموزش ببینند. جمہوری اسلامی با تبلیغات گسترده حول فعالیت ہای با صطلاح تربیتی، پیرامون "اردوگاہ ہای تابستانی" سرو صدا برا مہما اندازد و چنین وانمود می کند کہ کلیہ دانش آموزان می توانند در تابستان از این امکانات استفا دہ نمایند. امکاناتی کہ در واقع بسیار ناچیزند و فقط می توانند شامل حال بخش بسیار محدودی از دانش آموزان گردد. روزنامہ کیہان مورخ ۱۱ مرداد در اینمورد می نویسد: "امکانات اردوگاہ ہا در مقایسہ با تعداد محصلین کشور بسیار ناچیز است و تنها حدود ۱۰٪ آنها را دربر میگیرد... یعنی ہر دانش آموز تہرانی در مدت ۱۰ سال تنها یکبار امکان استفا دہ از اردوگاہ ہای آموزش و پرورش را - آنہم بمدت دو ہفتہ - پیدا میکنند" این حقیقت را نباید از نظر دور داشت کہ بخش زیاد ی از اوقات دانش آموزان حتی در این اردوگاہ ہا نیز صرف خواندن نماز، یادگیری قرآن و امثالہم می شود. اکثریت عظیم دانش آموزان کہ تابستان را در سرگردانی بسر می برند، نہ فقط از ہرگونہ امکانات ورزشی و امثال آن محروم اند،

بلکہ ہمچنین در زمینہ مطالعہ و مراجعہ بہ کتاب و کتابخانہ، چہ بہ لحاظ تعداد کتاب ہا و کتابخانہ ہا و چہ بہ لحاظ انواع کتب موجود، با محدودیت ہای عظیمی موا جہ اند. کیہان دوازده مرداد در اینمورد می نویسد: "بر اساس آمار رسمی حدود ۵۰۰ کتابخانہ عمومی در سطح کشور وجود دارد، با این حال برخی از کتابخانہ ہا بہ علت عدم جا ذبہ و نداشتن کتب جدید و مورد علاقہ دانش آموزان نمی توانند دنیا زہای مطالعاتی و تحقیقاتی آنان را تامین کنند" بنا اینہمہ، شاخک ہای اطلاعاتی و جا سوسی رژیم چہ هنگام دایر بودن مدارس و چہ ایام تعطیلی و در پوشش فعالیت ہای فرهنگی وغیرہ بہ کار خود مشغول اند و امکانات ویژه ای در اختیار دارند. مریبان "امور تربیتی" کہ دیروز در جا سوسی بہ دانش آموزان میدادند و آنها را برای رفتن بہ جہہ ہای جنگ ارتجاعی و گذشتن از روی میمن "تربیت" میکردند، امروز چہ در سر کلاس ہا و چہ بیرون از آن، ہما تباہی و فووظائف را در اشکال دیگری بہ پیش می برند. بہ گفتہ معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش "در حال حاضر ۲۰۲۰۰۰ مربی امور تربیتی در آموزش و پرورش فعالیت میکنند" و ہما کنون مجوزا ستخدام ۴۱۵۰ "مربی" دیگر از زمینہ دست ما در شدہ است. ذکر ارقام فوق و اعتراف بہ استخدا م بیش از چہا ر ہزار نفر دیگر، با علم بہ کمبود شدید معلم، نشان گر آن است کہ جمہوری اسلامی تا چہ میزان برای گسترش جو خفقان و سرکوب در مدارس اہمیت قائل است. جمہوری اسلامی برای سیستم تیزہ کردن بیش از پیش ارگان ہای پلیسی خود در مدارس، ہر سالہ تعدادی از جا سوسان دست آموز خود را تحت عنوان مربیان امور تربیتی بہ مدارس و محیط ہای آموزشی گسیل میدارد، در حالیکہ بہ اعتراف دستا ندر کاران حکومتی، کمبود معلم ہر سالہ روبہ افزایش است. قائم مقام وزارت آموزش و پرورش در اینمورد میگوید "در حال حاضر ما حدود ۳ میلیون نفر دانش آموز داریم... جمعیت دانش آموزان کشور ما در ۵ سال آئندہ قریب بہ ۸ میلیون نفر خوا ہد شد کہ برای ادا رہ کردن آنها احتیاج بہ ۳۶۰ تا ۳۷۰ ہزار معلم جدید خوا ہیم داشت و ما در حال حاضر چیزی حدود ۵۰ ہزار نفر در مراکز تربیت معلم و دانشرا - ہا یمان در حال تحصیل داریم کہ فارغ التحصیلان این مراکز جو بگوی نیاز ہا ما در آئندہ نیست" (رسالت - اول مرداد ۶۸) این در حالی است کہ بنا بہ اعتراف وزیر آموزش و پرورش بہ جمعیت دانش آموزان کشور ہر سالہ حدود ۹٪ یعنی رقمی معادل ۱۱۷۰۰۰۰ نفر اضافہ می شود. اینہما بخش ہای از اعترافات تسران رژیم در روزنامہ ہا است کہ طبعاً فقط جنبہ ہای از وضعیت آموزشی و پرورشی دانش آموزان را بیان میدارد. میان امکانات موجود دنیا زہای تحصیلی فاصلہ آنقدر زیاد است کہ گزرا رشگر کیہان نیز ناگزیرا ست بیان اشارہ کند. طبق آمار رسمی منتشرہ در کیہان مورخ ۱۵ مرداد ۶۸، در سال ۶۵ جمعیت جوان کشور بین ۱۱ درصد



## راه کارگر (جناح دفتر سیاسی) بر مواضع لیبرال - رفرمیستی خود پای می فشارد

اخیرا "راه کارگر" (جناح دفتر سیاسی) با درج دومقاله در شصت و چهارمین شماره آرگان خود، "اقلیت" را آماج افترا و فحاشی قرار داده است. بر هر کس که این نوشته ها را خوانده باشد، روشن است که نویسنده "راه کارگر" قصد ملیک با سازمان ما و نقد مواضع "اقلیت" را ندارد بلکه محرک او در نوشتن این مقالات، خشم و غضب زاید - الوصفی است که در تک تک عبارات نوشته ها مشهود است. یکی از مقالات مذکور عنوان "به پیش در راه وحدت" را بر خود دارد. در این مقاله، "راه کارگر" به بهانه برخورد با مطالب مندرج در نخستین شماره نشریه "به پیش" - بولت - مباحثات وحدت سازمان ما و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، با بکار گرفتن عباراتی همچون "فرقه خرده بورژوازی"، "انزوا و انحطاط اقلیت به یک فرقه در خود"، "بیگانه با طبقه کارگر" و... تلاش میکند خط مشی "اقلیت" را نفی کند. نوشته دوم که با نام "انحلال طلبان: کیوتریا کیوتر... در نشریه "راه کارگر" درج شده است، در ظاهر امر برخوردی است با "راه کارگر" (کمیته اجرایی موقت) که چندی پیش از "راه کارگر" منشعب شد. در این نوشته دفتر سیاسی راه کارگر مدعی است که منشعبین با ترک مواضع "راه کارگر" در زمینه مرحله انقلاب و نزدیک شدن به خط مشی "اقلیت"، راست شده اند و دفاع "اقلیت" از مواضع "راه کارگر" (کمیته اجرایی موقت) بر سر مرحله انقلاب، بیانگر "عقب گردن خطا طی" منشعبین به مواضع "اقلیت" است. در این نوشته آمده است: "اقلیت یکی از مدافعان سینه چاک انحلال طلبان است. اما سیمای سیاسی "اقلیت" چگونه مشخص می شود؟ "اقلیت" سر سخت ترین مدافع پوپولیسم و رشکسته و درمانده در جنبش ما است. مشخصات مسلکی "اقلیت" چنین است: اول، سوسیالیسم خرده بورژوازی، "اقلیت" خرده - بورژوازی را متحدان تی طبقه کارگر میدانند... با عزیمت از این نظرگاه "اقلیت" آلترناتیو برنامه - ای خود را یک جمهوری دمکراتیک خرده بورژوازی (یا اراده و حد طبقه کارگر با خرده بورژوازی) قرار میدهد. نویسنده "راه کارگر" در توضیح سایر مختصات مسلکی و سیاسی "اقلیت" می نویسد: "در عرصه مبارزه برای دمکراسی "اقلیت" همچنان پیشداوریها یا سفناک همه پوپولیست ها را بیدک می کشد، "اقلیت" هنوز از طرح سر راست آزادی - های بی قید و شرط سیاسی، مجلس موسسان و... طفره می رود". راه کارگر پس از ذکر این مختصات برای "اقلیت"، سپس در مورد "راه کارگر" (کمیته اجرایی موقت) نتیجه گیری میکند که: "سران فراکسیون انحلال طلبان خراجی از سازمان در اولین اطلاعیه منتشره در زمینه مرحله انقلاب مبارزه برای دمکراسی و خط سمت گیری کارگسری سازمان با یک عقب گردن خطا طی به مواضع تمام

لیبرالی و راستا اقلیت رجعت کردند". اگر از ادعای خنده آور "راه کارگر" مبنی بر اینکه مواضع "اقلیت" تنها مال لیبرالی و راست است و منشعبین "راه کارگر" نیز باین سبب که بر سر مرحله انقلاب با نظرات پورتونیستی "راه کارگر" فرزند ی کرده اند، "راست" شده اند، درگذریم و ایضا بیان و الفاظ غیر سیاسی "راه کارگر" را نیز نا دیده بگیریم، آنچه از "نقد" راه کارگر بر مواضع "اقلیت" باقی میماند این است که: "اقلیت" خرده بورژوازی را متحدان تی طبقه کارگر میدانند و اینکه چرا "اقلیت" همچون "راه کارگر" شعار "آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و مجلس موسسان" بورژوازی را سر نمی دهد.

نخستین بیدار مسئله را ذکر کنیم که اگر "راه کارگر" قصد برخوردی با "اقلیت" را داشت، می بایست با استناد به مواضع "اقلیت" سخن بگوید این که مواضع بی پایه و اساسی را بدون هیچ سند و نقل قول به "اقلیت" نسبت دهد مانند اینکه "اقلیت" خرده بورژوازی را متحدان تی طبقه کارگر میدانند "اما همانگونه که نویسنده "راه کارگر" نیز ادعا دارد، مسئله مرحله انقلاب یکی از نقاط اختلاف مواضع "اقلیت" و "راه کارگر" است. مرحله انقلاب آن نقطه ای است که نشان میدهد "راه کارگر" و "اقلیت" حامل دو خط مشی اساسا متفاوت در انقلاب ایران هستند. خط مشی لیبرال - رفرمیستی و خط مشی انقلابی. خط مشی لیبرال - رفرمیستی که راه کارگر سر سخنان از آن دفاع میکند، نقش پرولتاریا را در انقلاب ایران تا سطح همدست بورژوازی تنزل میدهد. همدستی که از لحاظ تعرض علیه حاکمیت توانا، ولی از لحاظ سیاسی ناتوان است. اما خط مشی انقلابی که "اقلیت" مدافع آن است، نقش رهبری انقلاب توده ای را برای طبقه کارگر ایران قائل است و معتقد است بدون رهبری این طبقه، حتی تضمین آزادیهای سیاسی بورژوازی که "راه کارگر" آن را "دمکراسی نامحدود" مینامد هم ممکن نخواهد بود.

تمام موضع گیریها و پراتیک "راه کارگر" مبنی دفاع از این جریان از خط مشی لیبرال - رفرمیستی است. راه کارگر در هر مرحله از حیات خود، این خط مشی را در پوشش های مختلف تبلیغ و ترویج کرده است. بیکروز خواستار تشکیل جبهه "قلم و قدم" می شود، در مقطعی دیگر همان جبهه "قلم و قدم" را با نام جبهه "ضد امپریالیستی - دمکراتیک" علم میکند. راه کارگر زمانی چنین تحلیل میکرد که اکنون مسئله اصلی سرنگونی جمهوری اسلامی و بیا به بیان خود راه کارگر "پرکردن حفره هولناک ولایت فقیه" است و بنا بر این سرنگونی را با قدرت جایگزین جمهوری اسلامی ربط داد. ابتدا با "حفره هولناک ولایت فقیه" را پر کرد. با بیدار شدن راه با هر کس که "قلمی و قدمی" دارد متحد شد. جملات قمار "راه کارگر" خود گویا است: "انقلاب توده -

ای ضد سرمایه داری ایران بر سر راه خود با حفره هولناکی مواجه گشته است: ولایت فقیه "این حفره" را چگونه باید پر کرد؟ راه کارگر پاسخ میدهد علاوه بر طبقه کارگر و توده مردم، "ارتجاع فوق تصور رژیم خمینی، لیبرالیسم بورژوازی متوسط و کوچک را (بورژوازی کوچک غیرا زخرده بورژوازی است) که با بورژوازی بزرگ نیز اختلافاتی دارند و از زاویه متفاوت با رژیم خمینی درگیرند، بمراتب نسبت به دوره شاه تقویت کرده و آنان را به دفاع از دمکراسی بورژوازی سوق داده است" - پراگماتیک از راه کارگر است - بنا بر این پرولتاریای ایران باید با پیش کشیدن فصل و یا فصل های زیر نامه خود، همه ایران را علیه رژیم خمینی متحد کند و در این راه "میتوان با هر کس، حتی با بنی صدر و بدتر از بنی - صدر هم سازش کرد". طرفداران سازش را "راه کارگر"، جبهه "قلم و قدم" معرفی میکند و می افزاید البته این جبهه "فقط چپ ها را در بر نمیگیرد بلکه هر سازمانی را که در میان کارگران نیروی اردو یا رژیم خمینی مبارزه میکند و همچنین سازمانها و نیروها - های را که چنین نیروی در پیایی ندارند ولی میخواهند و میتوانند در جهت شکل گیری و تقویت چنین جبهه ای قلم و قدم بردارند نیز شامل میشود... بدین ترتیب ما نه تنها سازش با سازمان مجاهدین خلق یا هر سازمان و نیروی سیاسی و یا دمکراتیک را منوط به پیش شرط جبهه چپ و حزب و قدرت و هم مونی آلترناتیو چپ نمی کنیم، بلکه هم اکنون حاضریم سازش با هر کسی هستیم". راه کارگر برای سرعت بخشیدن به تشکیل جبهه "قلم و قدم" و سازش با "هر کسی"، او ترس از اینکه میباید "بنی صدر و بدتر از بنی صدر" بر من دو حاضریم شرکت در این جبهه نشوند، تضمین میکند که: "ما اگر فرض در بررسی از وضعیت به این نتیجه برسیم که سازمان ندهی طبقه کارگر و بسیج زحمتکشان حول این طبقه سقوط رژیم را به تاخیر می اندازد و به بقای آن خدمت میکند و چوبلای چرخ آن نیروی فرضی میکند که هم اکنون قادر است رژیم را سرنگون سازد بدون اشکدی تردید و حتما بطور موقت دستا این سازمان ندهی خواهیم کشید تا سرنگونی را تسریب کنیم" (همه جملات داخل گیومه به نقل از راه کارگر) تنویریک - سیاسی شماره ۱) جملات "راه کارگر" قدر کافی گویا است. "راه کارگر" به طبقه کارگر ایران اندرز میدهد که برای "پرکردن حفره هولناک ولایت فقیه" باید با هر کسی سازش کرد، بورژوازی متوسط و کوچک نیز خواهان پرکردن این "حفره" هستند و برای کسب آزادیهای سیاسی، با پرولتاریا وحدت ارا ده دارند و هر دو همدمید همدارای اینک میباید "چوبلای چرخ آن نیروی فرضی" رود که قادر است رژیم را سرنگون سازد، باید "بدون اشک تردید" و "حتما بطور موقت" دستا سازمان ندهی طبقه کارگر کشید تا سقوط رژیم به تاخیر نیافتد. آ. "راه کارگر" امروز از تشکیل "جبهه قلم و قدم" توهم پراکنی نسبت به بورژوازی دست برداشته است؟ مواضع و پراتیک "راه کارگر" بیانگر آنند.

## ☆ "آزادی کار" بزرگترین "اکثریت" جناح کشتگر

نشریه "اتحاد کار" ارگان تغییر نام یافته اکثریت های کشتگر، در اولین شماره خود پس از وحدت با سازمان "آزادی کار"، گزارشی دارد تحت عنوان "کنگره وحدت با موفقیت برگزار شد"، در بخشی از این گزارش آمده است که "با تشکیل کنگره وحدت، دوره نسبتاً طولانی مباحث تدارکاتی وحدت دوسا زمان به پایان رسید و شعار "پیروزی یاد وحدت دوسا زمان در راه وحدت صفوف جنبش چپ ایران" بر فراز کنگره نقش بست تا بیا نگر احساس مسئولیت و عزم نمایندگان کنگره برای وحدت های بزرگتر و مبارزه ای هماهنگ تر و موثرتر علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای رهایی مردم ایران باشد"، در این کنگره با صلاح وحدت اسنادی تصویب رسیده که میتوان از "پلاتفرم وحدت" و "قطعنامه" ای "در باره اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران" نام برد. اهداف اکثریتی های کشتگر که بدون نفی گذشته - که در آزادی جا روکشی با رگه ولایت فقیه از هیچ رذالتی و خیانتی به انقلاب و توده ها فرو گذاری نکردند - اکنون میخواهند مواضع دیروزشان را در پوششی دیگری بشینند، از این وحدت مشخص است، اما در رابطه با "آزادی کار" که پلاتفرم مشترک، در مقایسه با برنامه و عملکرد تا کنونی این گروه، نه فقط گامی به پس بلکه یک سیر قهقرائی است، باید گفت که مضمون چینی گمانه های را همانا تعلقات معین طبقاتی، دیدگاه های مشترک و جهات بینی و احد آنها تشکیل میدهد که جناح سانترست آن هر چند پیش از کنگره در حرف از دیکتاتور ی پرولتاریا دفاع نمود، اما در عمل جانب جریان رفرمیست را گرفت، در عمل به دیکتاتور ی پرولتاریا پشت پای زد و با پذیرش برنامه ای رفرمیستی و وحدت با خائنین به طبقه کارگر ایران و توده های مردم به موضع اپورتونیستی - رفرمیستی در تلطید.

گزارش برگزار ی کنگره، بخوبی نشان - دهنده وحدت اپورتونیست - رفرمیست ها است که میخواهند صفوف خود را فشرده کرده تا بتوانند همچون گذشته نقش خود را در جنبش ایفا نمایند. اما ببینیم این "تحول یا فتگان" که به اصطلاح خودشان، مارکسیسم - لنینیسم در درونشان تعمیق یافته است و در فراز کنگره شان شعار "پیروز ی وحدت دوسا زمان در راه وحدت صفوف جنبش چپ ایران" نقش بسته است، چه بینشی را در "پلاتفرم وحدت" نسبت به دیکتاتور ی پرولتاریا و اعمال قهر پرولتاریا در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم ارائه داده اند. دریند سوم پلاتفرم مصوب نوشته شده است که "مضمون دولت پرولتری در دوران گذار... دیکتاتور ی پرولتاریاست، که... (شکل قهر آمیز) اعمال دیکتاتور ی پرولتاریا تنها در شرایط ویژه، در مقابل شکل مقاومت قهر - آمیز دشمنان خلق صورت میگردد" ضمناً

پیشنها داتی نیز برای تغییر این بند پلاتفرم به نشست اپورتونیست ها ارائه گردیده، که هر کدام تقریباً ۴۰ درصد آراء کنگره را بدست آورده اند، یکی از این پیشنها دات خواستار آن شده که "بجای واژه های "دیکتاتور ی" و "سرکوب"، عبارت "اعمال حاکمیت" آورده شود. خلاصه اینکه یک نظر خواستار حذف "دیکتاتور ی پرولتاریا" بطور کامل شده است و دیگری تلاش نموده است با تحریف و تغییر مضمون دیکتاتور ی پرولتاریا و تثبیت به اینکه "وحدت سازمان کلیدی ترین مسأله امروز ما است و از آنجا که تصمیم امربودن یا نبودن سازمان را رقم میزند"، آراء خود را ۵۰ درصد به ۶۸ درصد برساند. و این خود بسیار نگرین حقیقت است که آنچه در اینجا انجام گرفته صرفاً یک "معامله" کا سکارانه اپورتونیستی است برای اینکه سازمان آزادی کار را ابتدا شکل تحریف شده دیکتاتور ی پرولتاریا را بپذیرد یعنی در عمل نفی کند و فردا نظراً و عملاً در جوار اکثریتی های کشتگر آن را کنار بگذارد. و الا چگونه ممکن است کسانی که مدعی اند به دیکتاتور ی پرولتاریا معتقد هستند، میتوانند در کنار کسانی قرار بگیرند که آن را صریح و روشن نفی کرده اند. این نظر که با حذف عمال قهر از دیکتاتور ی پرولتاریا به تصویب رسیده، در اساس با پیشنها دیگری تفاوتی ندارد، زیرا "دیکتاتور ی قدرتی است که مستقیماً بر اعمال قهر تکیه دارد" (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد) و حذف اعمال قهر از دیکتاتور ی پرولتاریا چیزی جز تحریف و تغییر مضمون آن نیست، و اتفاقاً همین مضمون دیکتاتور ی پرولتاریا است که همواره مورد حمله اپورتونیست ها بوده است.

تشریح مبارزه طبقاتی و اشکال این مبارزه در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم و روشن ساختن وظائف دیکتاتور ی پرولتاریا در محسوسات از جمله مسأله های هستند که در آثار مختلف مارکس، انگلس و لنین مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و ما هیت آن، پیدایش، تکامل و احتضار آن کا ملاروشن شده است. آنها اثبات نمودند که دیکتاتور ی پرولتاریا ادامه مبارزه ما بین طبقات است که در دوران گذار به اشکال مختلف ظاهر میشود و این مبارزه بین طبقه کارگر پیروز شده از یک طرف و تمام مخالفین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سوسیالیسم از طرف دیگر، طی این دوران در جریان است، مقاومت طبقات استامتا رگر در این دوران نه تنها با سرنگونی آنها محدود نمیشود بلکه بنا بر اصل تنازع بقا، شدیدتر، سهمگین تر و وحشیانه تر از قبل نیز میگردد و با استفاده از زور و جبر و اعمال قهر است که میتوان مقاومت طبقات استامتا رگر را درهم کوبید و نابود ساخت. حال آنکه اکثریتی های کشتگر با تحریف مضمون دیکتاتور ی پرولتاریا و حذف اعمال قهر از آن تلاش میکنند، ایدئولوژی بورژوازی را در جنبش طبقه کارگر رسوخ دهند.

بدون مبالغه میتوان گفت که مسأله

دیکتاتور ی پرولتاریا عمده ترین مسأله مبارزه طبقاتی پرولتریست، از همین رو نیز همواره اپورتونیست ها حمله به مارکسیسم را از همین نقطه آغاز کرده اند و اگر امروز شاهدیم اپورتونیست - رفرمیست ها همچون حزب دمکراتیک "مردم ایران" و اپورتونیست های کشتگر همچون تمامی سوسیال - دمکرات ها و ورکومونیست ها به مبارزه علیه ایده دیکتاتور ی پرولتاریا برخاسته اند، از همین مسأله سرچشمه میگیرد. پذیرش دیکتاتور ی پرولتاریا، یا رد آن مسأله ایست که همواره مبارزه بین مارکسیسم - لنینیسم و انواع مختلف ریزینیسم روی آن متمرکز گردیده است. اینکه اپورتونیست - رفرمیست های کشتگر با تاخیر خواستار انطباق نظریات خود بر عملکردشان هستند، مورد اعتراض ما نیست، آنها همانند حزب توده و اکثریتی های نگهدارنده است که دیکتاتور ی پرولتاریا را عملاً کنار گذاشته اند، اما تحریف مارکسیسم توسط کسانی که به زیر پرچم مارکسیسم خیزیده اند و به تحریف بنیای آن مشغولند، مسأله ایست که با تدمور د توجه قرار گیرد.

مارکس اثبات نمود که سازمان قضائی هر عصر نماینده اهداف، منافع و مایل طبقه حاکمه آن عصر می باشد و چون یگان هدف طبقه حاکمه داشتن سیاست اقتصاد و سیاسی بر سایر طبقات است لذا سازمان قضائی آن نیز در خدمت این هدف قرار دارد. اما این سازمان قضائی (دولت) از ازل وجود نداشته، بجوامعی بودند که کار خود را بدون آن انجام میدادند و متوسل از دولت و قدرت دولتی نداشتند. فقط در مرحله معینی از تکامل اقتصادی که همراه با تقسیم جامعه به طبقات است، بعلت همین تقسیم، وجود دولت ضروری میشود. اما با تکامل نیروهای مولده، این طبقات تنها ضرورت خود را از دست میدهند، بلکه خود به مانع رشد نیروهای مولده تبدیل میگرددند، در این هنگام دوران انقلاب اجتماعی فرا میرسد. در هر انقلابی دولت از دستی به دست دیگر منتقل میگردد تا اینکه به سیاست سیاسی پرولتاریا منجر میشود. پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی این ماشین دولتی - دستگاه اداری و ارتش دایمی - را برعکس انقلاب - های قبلی که آن را تکمیل میکردند، منهدم میسازد. بنا بر این مارکس پیروزی انقلاب سوسیالیستی و اجتناب ناپذیری دیکتاتور ی پرولتاریا را از قوانین تکامل اقتصادی نتیجه میگردونشان میدهد که قوانین تکامل سرمایه داری در عین حال منبذ قوانین انهدام این نظام اقتصادی اجتماعی می باشد و دیکتاتور ی یک طبقه نه تنها برای هر جا معه طبقاتی، نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را سرنگون ساخته است، بلکه همچنین برای تمام دوره تاریخی که سرمایه داری را از جامعه بدون طبقات، یعنی کمونیسم جدا میکند نیز ضروری است. لنین آموزش مارکس را در باره دیکتاتور ی پرولتاریا در کتاب خود "دولت و انقلاب" جمع بندی کرد و نوشت



## "آزادی کار" بزرگ‌ترین پیروزی "اکثریت" جناح کشتگر

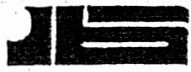
گویای نزدیکی نظرات ایندو یکدیگر بود، اکنون نیز که بحث‌های قبل و طی کنگره کشتگرها منتشر شده است، نزدیکی و انطباق مواضع ما بین این جریان با حزب دمکراتیک "مردم ایران" و ناراضیان درون اکثریت نگهدارنده چندی که این نزدیکی اکنون شرمگینانه و پوشیده باشد - را بوضوح نشان میدهد. حلقه اصلی و سطح ما بین مواضع این جریان تا پورتونیسیت همان حلقه‌ای است که اپورتونیسیت‌های احزاب سوسیال دمکرات را در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم در بین الل‌ل‌دوم، به هم پیوند می‌داد. در این دوران با اینکه جنبش کارگری توسعه یافته بود و تشکلهای توده‌ای کارگری و اتحادیه‌های کارگری بوجود آمدند و مطبوعات و ادبیات پرولتری بسط و گسترش پیدا کرد، اما نفوذ آریستوکرات‌های کارگری و عناصر خرده بورژوا در صفوف احزاب کارگری زمینه ساز رشد اپورتونیسیم در جنبش طبقه کارگر گردید. در این دوران سوسیال دمکرات‌ها آشکارا به تجدید نظر در نظریات مارکس پرداختند و سعی نمودند مارکسیسم را از جوهر انقلابی اش تهی سازند. طی سالهای ۱۹۰۰ - ۱۸۹۰ رویز پورتونیسیتها برهمنی برنشتین حملات خود را متوجه یکی از ارکان اساسی مارکسیسم یعنی ایده "دیکتاتور پرولتاریا" نمودند. برنشتین ضمن رد تئوری تمرکز سرمایه و تشدید تضاد طبقاتی، ایده درهمن شکستن سیستم سرمایه داری و اینکه عامل بحرانها، ارزش اضافی و تضاد بین نیروهای مولده و روابط تولید سرمایه داری است، بالاخره تئوری انقلاب پرولتری و دیکتاتور پرولتاریا را "ایده کهنه و قدیمی" معرفی نمود و بدین ترتیب خواهان تجدید نظر در پایه‌های تئوری اصول مارکسیسم شد. برنشتین در واقع مارکسیسم را از محتوا تهی کرده و معتقد بود مبارزه پارلمانی شکل عمده و منحصر فرد مبارزه است و "قهر"، "سرکوب" و "دیکتاتور" برای بنای سوسیالیسم غیر ضروری است. کاروتسکی نیز هنگامی که به ارتداد دگرائید، همانند برنشتین مبلغ پارلمانیسم گردید و بر علیه انقلاب قهرآمیز و دیکتاتور پرولتاریا قنبر افراشت. کاروتسکی نه تنها بر علیه تئوری مارکسیستی دولت و دیکتاتور پرولتاریا موضع گیری کرد، بلکه تئوری مارکس را در مورد پیدایش دولت مورد تجدید نظر قرار داد و سرانجام مدعی شد که گویا "دولت در دوره سرمایه داری ماهیت سابق خود را از دست میدهد و از صورت عامل زور و جبر بر توده‌های استثمار شده خارج میگردد." (درک مادی از تاریخ - کاروتسکی) بدین ترتیب کاروتسکی که زمانی مدافع مارکسیسم بود، به صف مدافعین بورژوازی پیوست و به یکی از طرفداران پیروپارامنتاریسم بورژوازی تبدیل شد. او میگوید "سخنرانه است که هنوز هم

"آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی که مارکس را در مورد دولت و انقلاب سوسیالیستی بکار برده است، ناگزیر به قبول نظریه سیاست سوسیالیست پرولتاریا، دیکتاتور پرولتاریا، یعنی قدرت ماکم‌ای جرمیگرند که هیچکس دیگری در آن سهم نبوده و مستقیماً به نیروی مسلح توده‌ها متکی است." نین نشان میدهد که مارکس اجتماع بنا پدیداری سیاست سوسیالیست پرولتاریا را از مبارزه طبقاتی نتیجه میگیرد، همانگونه که خود مارکس نیز در نامه‌اش به "ژوزف وایده" می‌نویسد "اما مبارزه خودباید گویم که نه کشف طبقات در جامعه روزین خدمت من است و نه کشف مبارزه طبقات با یکدیگر... کارتا زه‌ای که من انجام داده‌ام اثبات کات زیرین است:

۱- وجود طبقات فقط به مراحل معینی از رشد تاریخی تولید مربوط است.  
۲- مبارزه طبقاتی الزاماً به دیکتاتور پرولتاریا می‌انجامد.  
۳- خود این دیکتاتور فقط گذاری است بسنوی نابودی هرگونه طبقه و به سوی جامعه فارغ از طبقات با این وجود برنشتین و سوسیال دمکرات‌های انترناسیونال دوم و اکنون تمام طیف اپورتونیسیت - رفرمیست در ایران برای اینکه مارکسیسم را بنفع خود تفسیر نمایند از تمام نوشته‌جات مارکس چشم پوشیده و بطور وقیحانه‌ای ضرورت دیکتاتور پرولتاریا را مورد تحریف قرار داده و نفی میکنند. مارکس بدفعات این اصل مسلم را که تا زمانیکه پایه‌های اقتصادی وجود طبقات از میان نرفته، دیکتاتور پرولتاریا ضرورت دارد را مورد تاکید قرار داده و مضمون این دیکتاتور پرولتاریا روشن ساخته است. ولنین در "شرح" انقلاب پرولتری و کاروتسکی مرتد "ضمن دفاع از دیکتاتور پرولتاریا در مقابل کاروتسکی، توضیح میدهد که چرا این دیکتاتور پرولتاریا لازم است. او میگوید "برای اینکه مقابله با بورژوازی درهمن شکسته شود، برای اینکه تئوریته خلق مسلح در مقابل بورژوازی حفظ شود، برای اینکه هر اس دردل مرتجعین افکنده شود، برای اینکه پرولتاریا بتواند دشمنان خود را قهراً درهمن کوبد" این حقیقت هر قدر هم برای اکثریتی‌های کشتگری و همپالگی‌های آنها در سراسر جهان نامطبوع باشد، اما محتوای اساسی دیکتاتور پرولتاریا را تشکیل میدهد. این دیکتاتور کاربرد یک شیوه قهر بی‌امان، سریع و قاطع را برای درهمن شکستن مقابله و استثمارگران که پس از سرنگونی با انرژی ده چندان و کینه‌ای صدچندان به نبرد برمی‌خیزند، را ایجاد میکند، فقط تنها زمانیکه پایه‌های ستمگری طبقات فروریخته و جامعه بر سر درخود نوشتار هرکس به اندازه استعدادش و به هرکس مطابق احتیاجش، آن وقت دیکتاتور پرولتاریا ضرورتش را از دست میدهد.  
زمانیکه اکثریت کشتگر در سال ۱۶۵ اقدام به چاپ اعلامیه بخشی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده، در نشریه خود نمود، این مسئله در واقع

سرنگونی دولت از راه قهر آمیز موعظه شود." (سوسیال دمکرات سوسیالیست بر علیه کمونیسم - کاروتسکی) وعقیده داشت پرولتاریا با جلب اکثریت توده‌ها، بر اساس مبارزه‌ای قانونی، میتواند به حکومت دست پیدا کند، پس از کسب قدرت نیچون پرولتاریا اکثریت توده‌ها را بدینال دارد، برای بنای سوسیالیسم دیکتاتور دیگر ضرورتی ندارد. به این ترتیب بود که کاروتسکی رگ‌وردجانی تحریف لیبرالی از مارکسیسم را بدست آورد. ولنین در "شرح خود" انقلاب پرولتری و کاروتسکی مرتد "نظریات غیر مارکسیستی و غیر علمی کاروتسکی و تحریفات وی را در رابطه با دیکتاتور پرولتاریا بیادانتقاد گرفت و گفت، "کاروتسکی نمیتواند نداند که هم مارکس و هم انگلس، هم در نامه‌ها و هم در آثار به چاپ رسیده خود باها، هم پیش از کمون و هم به خصوص پس از آن، از دیکتاتور پرولتاریا سخن گفته‌اند. کاروتسکی نمیتواند نداند که فرمول "دیکتاتور پرولتاریا" چیست دیگری نیست جز بیان از نظر تاریخی مشخص ترواز نظر علمی دقیق تر همان وظیفه‌ای که پرولتاریا برای "درهمن شکستن" ما شین دولتی بورژوازی به عهده دارد هم مارکس و هم انگلس از سال ۱۸۵۲ تا سال ۱۸۹۱ یعنی در طول ۴۰ سال با توجه به تجارب ناشی از انقلاب‌های سال ۱۸۴۸ و از آن هم بیشتر انقلاب سال ۱۸۷۱، درباره آن (وظیفه) سخن گفته‌اند "ولنین بدینوسیله با مبارزه خود علیه اپورتونیسیم انترناسیونال دوم، آموزش مارکس را درباره دیکتاتور پرولتاریا که شرط حتمی انقلاب اجتماعی است، اینکه دولت بازرگوب طبقاتی و قهر متشکل و سازمان یافته است، اینکه دیکتاتور پرولتاریا قدرتی است که مستقیماً بر اعمال قهر تکیه دارد، و اینکه دیکتاتور پرولتاریا برای تمام دورانی که سرمایه داری از کمونیسم یعنی جامعه بدون طبقات مجزایا میسازد جزء حقایق پایه‌ای مارکسیسم - لنینیسم است و کسیکه ضرورت دیکتاتور پرولتاریا در تمام این دوران نفی میکند، ویا بنحوی از انحاء عنصر قهری آن را انکار مینماید و آن را از مضمون تهی میسازد، جزیک اپورتونیسیت و مرتدان دیگری بر آن نمیتوان نهاد. آنچه که اکنون اکثریتی‌های جناح کشتگر و یا منشعبین حزب توده بنام "حزب دمکراتیک مردم ایران" در نفی نظری دیکتاتور پرولتاریا انجام میدهند، تنها تلاشی است برای انطباق قریح و روشن نظریات خود با عملکرد خائنه و ضد انقلابی‌شان، چرا که اینان در گذشته نیز در عمل دیکتاتور پرولتاریا را نفی کرده بودند. اما سازمان آزادی کار نیز اکنون با نفی عملی دیکتاتور پرولتاریا و وحدت با اپورتونیسیت‌های کشتگری بهمان منجلابی سقوط میکنند که سوسیال دمکرات‌ها، ورو کمونیست‌ها و همپالگی‌های ایرانی‌شان سقوط کرده‌اند و آن نفی و انکار مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی است.





### کمیودان در تهران

ان، مسئولین جمهوری اسلامی را داشت تا هر یک ه نحوی کمیودان را توجیه کنند. یکی از مسئولین شورای آردونان تهران طی مصاحبه ای مدعی شد ه هیچ کمیودی در این زمینه وجود ندارد و اگر گـ حیا ن! نارسا نیهای در توزیع آرد به برخی از بانوان نیها هورت گرفته، ناشی از کم کاری شرکت حمل و نقل "گندمبار" است که مسئول توزیع آرد به بانوان نیها ست. متعاقبا شرکت حمل و نقل "گندمبار" با ارسال نامه ای برای روزنامه رسالت، اظهارات نضو شورای آردونان تهران را کذب محض و خلاف واقع خواند و مدعی شد که این شرکت نه تنها تا کنون هیچ قصوری در حمل آرد نداشته، بلکه قادر است حمل و نقل دو برابر سهمیه فعلی آرد تهران را نیز به عهده بگیرد. بانوان یان تهران، سازمان غله و استانه سازی را مسبب کمیود آرد معرفی کردند. اما استاندار تهران اعلام کرد چون با تخلفات صنفتانویان برخورد کرده، لذا آنان اقدام به جوسازی علیه استاندار ی کرده اند. رئیس سازمان غله برای اینکه به مردم بقبولاندا صولامسئله ای به نام کمیود آردونان وجود ندارد، اعلام کرد ذخائر سیلوهای کشور در حد فوق العاده مطلوبی است و در حال حاضر هشت کشتی حامل گندم در بنادر جنوب در حال تخلیه هستند و علاوه بر آن دو کشتی حامل گندم نیز در آن بنادر انتظار نوبت برای تخلیه با هستند. استاندار تهران یکی از دلایل کمیودان را افزایش قیمت خرید گندم از کشاورزان معرفی کرد و گفت بدین سبب کارخانجات مستقر در شهرکهای کارگری اطراف تهران بنا نوائیهای خود را تعطیل کرده و موجب ازدحام در مقابل بانوان نیهای تهران شده اند و سرانجام روزنامه ها از قول استاندار تهران و مدیرعامل سازمان غله، عامل اصلی کمیودان را ترا فیک شهر تهران اعلام کردند.

توده های مردم ایران که پس از گرانسی سرسام آور گوشت و برنج و روغن و سایر مواد غذایی، اکنون با کمیودان مواجه اند، از این توجیها ت مسخره و سخنان عوامفربانه رژیم و اظهارات تضد و نقیض سران حکومت، بالاخره متوجه نشدند که علت اصلی کمیودان چیست، سیلوهای پر است، در کار استاندار ی سازمان غله هم اشکالی وجود ندارد، حمل و نقل "گندمبار" نیز مشکلی در توزیع آرد ندارد، تنها اشکالی که در کار است، ترا فیک شهر تهران است که مانع رسیدن آرد به بانوان نیها ست. البته برای توده های مردم ایران که طی ده سال گذشته، بارها و بارها با عوامفربانی و شیادی سران حکومت روبرو شده اند، چنین دعوی تا زگی ندارد و تعجبی بر نمی انگیزد. یکروز همه مشکلات و مصائب مردم به "نظام گذشته" نسبت داده می شود، یکروز "جنگ تحمیلی" علت لعل فقر و بیکاری و گرسنگی معرفی می شود، یکروز توسط وزیر بار زنگانی رژیم، کمیود کالاهای انفجاری و گاه اتمی چرنوبیل در شوروی ربط داده می شود و امروز ترا فیک شهر تهران عامل اصلی کمیودان قلمداد میگردد. رژیم جمهوری اسلامی طی دوران حاکمیتش مدام شرایط معیشتی توده های مردم را وخیم تر نموده و با درپیش گرفتن سیاستهای ارتجاعی چنان وضعی را به کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کرده که قادر به تامین ابتدائی ترین مایحتاج زندگی خود نیستند. مطابق بر آرد مرکز آمار، طی دوره حکومت جمهوری اسلامی، دلیل گرانی روزافزون کالاهای اساسی مورد نیاز توده ها، هزینه تامین مواد غذایی خانوادها سیر صعودی داشته و خانوادها ناگزیر شده اند هر سال بخش بیشتری از درآمد خود را صرف تهیه ابتدائی ترین مایحتاج روزمره خود بنمایند. بر طبق بررسی این سازمان، در سال ۵۶، سهم هزینه های خوراکی از کل درآمد خانوارهای شهری ۲۷ درصد و سهم هزینه های غیر خوراکی شامل هزینه مسکن، بهداشت،

درمان، آموزش و پرورش، پوشاک و غیره ۷۳ درصد بوده است. این ارقام در سال ۶۳ به ۴۴ درصد و ۵۶ درصد تغییر یافته اند. گرانی کالاهای اساسی غذایی مورد نیاز مردم در سال ۶۶ به حدی رسید که در این سال ۱۰ درصد درآمد خانوارهای شهری فقط برای تهیه نان و غلات صرف شد و با توجه به افزایش سرسام آور قیمت ها طی دو سال گذشته، هم اکنون خانوارهای شهری مجبورند در صدبیشتری از درآمد خود را به تهیه نان و غلات اختصاص دهند. این امر بویژه در مورد خانوارهای کارگری و زحمتکشانی که درآمد بسیار ناچیزی دارند، منجر به این می شود که بخش اعظم درآمد این خانوادها را هزینه مایحتاج اولیه غذایی ببلعد. کارگران و زحمتکشان که قادر نیستند با درآمد ناچشان، گوشت کیلوئی ۲۸۰ تومان، برنج کیلوئی ۱۴۰ تومان، روغن کیلوئی ۱۵۰ تومان سیب زمینی کیلوئی ۵۰ - ۳۰ تومان بخرند، به ناگزیر به مصرف بیشتر نان روی می آورند و نان خالی روز بروز نقش بیشتری در تغذیه آنان پیدا می کند. اما اکنون با کمیودان، دیگر حتی قادر نیستند بین تنها ماده غذایی را که هنوز به لحاظ قیمت نسبتا پایین آن، قادر به تهیه اش هستند، برای خود بخانوادها شان تا مین کنند. سران جمهوری اسلامی که این شرایط معیشتی هولناک را به توده های مردم ایران تحمیل کرده اند، در مقابل کمیودان که برای کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، بیک مشکل اساسی بدل می شود، و قیاحانه مدعی می شوند که هیچ کمیودی در کار نیست و با اعلام این مطلب که ترا فیک شهر تهران عامل اصلی کمیودان است، به کارگران و زحمتکشانی که در فقر، گرسنگی، بیکاری و بی حقوقی مطلق غوطه ورنند، نیشخنده میزنند. اما این توجیها ت و قیاحانه سران جمهوری اسلامی نه تنها قادر نیست کسی را بفریبد بلکه خشم و نفرت توده های مردم را متراکم تر میسازد و بردارنده ناراضی و مبارزات آنان خواهد افزود.

از صفحه ۶ شمه ای از وضعیت • • •  
صفر تا ۱۹ سال ۲۶ میلیون نفر بوده است که ۱۳ میلیون نفر از آنها در گروه سنی ۱۴ - ۵ سال قرار داشته اند که قاعدتا می بایستی در دوره ابتدائی و راهنمایی به تحصیل مشغول باشند. اما بر طبق آمار رسمی همان سال (۶۵) فقط نزدیک به ۱۰ میلیون نفر از این گروه سنی تحت پوشش نظام آموزش و پرورش بوده اند یعنی ۳ میلیون نفر از آنان نتوانسته اند به مدارس ابتدائی وینا دوره راهنمایی راه یابند. همین آمار، جمعیت گروه سنی بین ۱۹ - ۱۵ سال را که سنین آموزش متوسطه است، رقمی حدود ۵/۵ میلیون نفر ذکر میکند که فقط ۱/۵ آن توانسته اند در سیستم آموزش متوسطه تحصیل کنند و ۴/۰ بقیه یعنی رقمی نزدیک به ۴ میلیون نفر قادر به تحصیل و یا ادامه آن نبوده اند. همانطور که مشاهده می کنید در سال ۶۵ بیش از ۷ میلیون نفر از کودکان و نوجوانان قادر به تحصیل و ادامه آن نگشته و از آن محروم مانده اند. بدون شک پس از گذشت سه سال، بر تعداد این محرومین از تحصیل

باز هم اضافه شده است. این درحالیست که هر ساله صدها هزار دانش آموز پس از اتمام دوره متوسطه و بی آنکه جایی برای جذب آنها در دانشگاه ها وجود داشته باشد، بیگانه و سرگردان و اواربازار کار می شوند و به خیل این دسته از زیکیاران می پیوندند. این شمه ای از وضعیت مدارس و آموزش و پرورش تحت نظام موجود است. بدیهی است با دوام حکومت اسلامی اوضاع مدارس و آموزش و پرورش از این هم بدتر میشود. جمهوری اسلامی در راه انجام اصلی ترین وظیفه خود یعنی سرکوب کارگران و زحمتکشان و حراست ازمنافع سرمایه داران، از آموزش و پرورش نیز بماند. برای در خدمت این وظیفه سود میجوید و به تبلیغ گسترده دین و شاعجهل و خرافه در مدارس و من میزند. جمهوری اسلامی که پا سدار نظم و عادات کهنه، ارتجاعی و میان پیوسیده است و موجودیتش با حفظ و بقا خرافات دینی پیوند خورده است، طبیعی است که در صحنه آموزش و پرورش نیز به مقابله با هرگونه نو اندیشی برخیزد، با آگاهی

خصومت و رزق، بیسواد ی و جهل را رواج دهد، فرزندان کارگران و زحمتکشان را از آموزش و تحصیل محروم سازد و جامعه را در این عرصه نیز به عمق ظلمت و تباهی سوق دهد.  
جمهوری اسلامی مسبب اصلی همه مصائب اجتماعی و از جمله تباهی در آموزش و پرورش و مسئول آینده تاریک، میلیون ها دانش آموز است. برای آنکه به این مصائب اجتماعی پایان داده شود، برای آنکه همه کسانی که خواهان تحصیل اند بتوانند بیطور رایگان به این امر بپردازند، برای آنکه آینده دانش آموزان از تاریکی و ناروشنی بیرون آید و بالاخره برای آنکه در آموزش و پرورش تحولی کیفی ایجاد شود و مدارس از قیود دینی و مذهبی رها گردند، مقدم بر هر چیز باید جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت و یک حکومت انقلابی و دمکراتیک بجای آن برقرار نمود. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، نخستین گام در راه نجات جامعه از شر مصائب اجتماعی است.

**نقش تعاونی ها در اقتصاد از دیدگاه رفسنجانی**

میگوید "الان تعاونیها رونق خودشان را پیوسته اند کرده اند و ما به آن اهدافی که مورد نظرمان بوده نرسیده ایم" در واقع اقرار صریح وی نسبت به این مسئله است که این موسسات در بطن جامعه سرمایه داری فاقد کار آئی لازم در زمینه رونق اقتصادی و عدالت اجتماعی هستند و طی ده سال گذشته در ایران نیز این موسسات عدم کار آئی خود را به اثبات رسانده اند. اما از آنجا که رفسنجانی میگوید توده های مردم به ما هیئت رژیم و سیاست های ارتجاعی اشیای برده اند، تلاش میکند بر عدم کار آئی تعاونیها و از این طریق برورشکستگی اقتصادی رژیم سرپوش بگذارد. برورشکستگی که خود ناشی از بحران اقتصادی ذاتی نظام سرمایه داری، عملکرد حکومت مذهبی و وابستگی اقتصاد ایران به کشورهای امپریالیستی است که بر عمق و ژرفای بحران اقتصادی افزوده است. از هم گسیختگی اقتصادی، کاهش درآمدهای دولت از نفت، افزایش بیسابقه هزینه های ماشین بورد و کرایه تیکت - نظامی دولت، رکود در بخش های تولیدی اقتصاد و بالاخره تورم افسارگسیخته و بیکاری همه بیانگر بعدا منته بحران اقتصادی است که تمام دست اندکاران حکومتی نیز بدرجات مختلف به آن معترف هستند. این بحران اقتصادی که خود بیانگر گسستگی سیستم وحدت تضادهاست، همه ارکان زندگی اقتصادی جامعه را فرا گرفته و اثرات مخرب خود را بر زندگی توده ها برجای گذاشته است. وحشتناک گسترش اعتراضات توده ای بر زمینه بحران اقتصادی موجب شده است که حل بحران از مسائل عمده ای باشد که هیئت حاکمه در این دوره خود را با آن درگیر میداند و از این رونق رفسنجانی به ارائه راه حل های خود برای این دوره مبادرت ورزیده است. همانگونه که حکومت های بورژوازی در سطح جهان برای تعدیل بحران کشورهای خود، سیاست های اقتصادی جداگانه ای را در سطح ملی اتخاذ میکنند، رفسنجانی نیز برای تعدیل بحران اقتصادی و رسیدن به رونق اقتصادی بعنوان یکی از راه حل های خود سیاست گسترش شرکت های تعاونی را برای اقتصاد ایران ارائه میدهد. اما اینکه

رفسنجانی طی مصاحبه ای به ارائه راه حل های خود برای تعدیل بحران اقتصادی جامعه و رسیدن به "رونق اقتصادی" و "عدالت اجتماعی" پرداخته و اعلام نمود، "از آنجاکه معمولاً دود هدف مهم انقلاب یعنی عدالت اجتماعی و رونق اقتصادی کشور، در تضاد و تناقض هستند، میتوانیم از شیوه تعاونی ها در صورتیکه به نتیجه مطلوب برسند استفاده کنیم. رونق اقتصادی همواره به دنبال افزایش تولید و انگیزه های سودجویی است و عدالت اجتماعی نیز در پی توزیع عادلانه امکانات میگردد... در این صورت تعاونیها، هم به کشور رونق میدهند و هم عدالت اجتماعی را رعایت خواهند کرد" (کیهان ۱۰ مرداد) رفسنجانی که ظاهراً دریافته، یکی از خواسته های اساسی توده های مردم ایران عدالت اجتماعی است، به عوامفریبی متوسل میگردد، عدالت اجتماعی را بدون نابودی نظام سرمایه داری تصور میکند و آنرا در تضاد با "رونق اقتصادی" قرار میدهند تا بتواند شرکت های تعاونی مورد نظر خود را توجیه کند و از این طریق توده ها را فریب داده و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران را چندصاحبی دیگر حفظ نماید. آنچه مسلم است، این قبیل سیاستها در شرایط کنونی با توجه به حاکمیت سرمایه، نه تنها نمیتواند گره ای از مشکلات عدیده توده ها بگشاید، بلکه دقیقاً در خدمت سرمایه داران و تشدید فقر و فلاکت فزاینده توده ها قرار خواهد گرفت.

رفسنجانی که همچون بنی صدر از روی آثار بورژوا - لیبرالهای غربی به ارائه چنین طرحهایی مبادرت ورزیده و در ادامه همین صاحب مدعی میشود که "گسترش تعاونیها فی الواقع وارد نمودن جمع کثیری از مردم بعنوان بخش خصوصی در اقتصاد فعال است که حتی الامکان قشر عظیم و محروم جامعه را با امکانات و بتکارات و استعدادها و نامحدود در میدان کار و تلاش می نماید". این صحیح است که میتوان از طریق گسترش شرکت های تعاونی تولید، شرکتهای کوچک را مجتمع نمود، اما آنچه رفسنجانی نمیگوید، این حقیقت است که چنین اقداماتی در نظام سرمایه داری، در خدمت منافع سرمایه داران و تمرکز هر چه بیشتر سرمایه در دست سرمایه داران است و زمانیکه

بورژواها و خرده بورژواها در همه کشورهای غالبه تعاونیها بعنوان وسیله ای برای برقراری عدالت اجتماعی اشاره میکنند و اکنون نیز نماینده بورژوازی ایران آنرا وسیله ای برای برقراری عدالت اجتماعی معرفی میکنند که اقتصاد سرمایه داری و بحران زده ایران با یدیه آن مزین شود، مسئله ایست که در تجربه همه کشورهای سرمایه داری خلاف آن ثابت رسیده است. واقعیت اینست که این تعاونیها در درون خود جامل تضادی در بطن اقتصاد سرمایه داریست، یعنی "تولید با ما هیت ضعیف سوسیالیستی و ما دله سرمایه داری" و همین تضاد است که در پیرویه فعالیت موجب میشود عمدتاً این موسسات از زمین بروند. و تنها زمانی میتوانند موجودیت خود را در بطن اقتصاد سرمایه داری حفظ کنند که "با طفره رفتن ساختگی از قوانین مربوط به رقابت آزاد و از طریق بیراهی تضاد میان شیوه تولید و شیوه مبادله را که در آن نهفته است از میان ببرند. آنها فقط در صورتی قادر به این کار خواهند بود که بتوانند از قبل تضمینی برای بازار فروش ثابت و جماعت مصرف کننده ای داشته باشند" (روزگار لوگزامبورگ) در واقع امکان تحقق بقای این سازمانهای تولیدی در بطن جامعه سرمایه داری، صرفاً زمانی امکانپذیر است که از قبل تضمینی برای خرید و مصرف تولیدات آنها وجود داشته باشد، و چنین تضمینی تنها از طریق تعاونیها و مصرف امکانپذیر است و این خود بیانگر تجاریزده حریم بورژوازی در محدوده سرمایه های کوچک تجاری محسوب میشود، که رفسنجانی و جناح او در هیئت حاکمه نیز همین هدف را از طرح سیاست گسترش تعاونیها دنبال میکنند. اما واقعیت در این است که تا زمانی که حاکمیت سرمایه وجود دارد، بین تعاونیها نمیتوانند در اقتصاد جامعه نقشی ایفا نمایند و اینکه بتوانند بوسیله تعاونیها به عدالت اجتماعی و رونق اقتصادی دست یافت، سرمایه را بی بیش نیست. رفسنجانی نیز بیهوده تلاش میکند، نقش تعاونیها را در نظام سرمایه داری و رونق جلوده دهد، کارگران و زحمتکشان به تجربه دریافته اند که تنها زمانی از وضعیت فلاکتی رکنونیها میشوند که خود قدرت حاکمه را بدست گیرند.

**راه بورژوازی . . . .**

از صفحه ۵

میسرنه است و بدون خادتر شدن کشمکشها و درگیریهای درونی که موجودیت کلیت نظام را با خطر می افکند، امکان پذیر نمی باشد. آقای توکلی نیز که امروزاً بین راه حل را تئوریزه میکند به این مسئله معترف است که کسانی در دستگاه دولتی و دیگر نهادها هستند که با این طرحها "همکاری مناسبی" نخواهند کرد و عبارت در دست مخالف آنند. دوم و مهمتر آنکه راه حل این آقایان در هر حال یک راه حل ارتجاعی و بوروکراتیک است و بغرض آنکه عملی گردد، هیچیک از مسائل مشکلات اصلی کارگران

و زحمتکشان را حل نخواهد کرد. بورژوازی دشمن طبقه کارگران و قشار زحمتکش است و سرمایه اعم از آنکه در دست دولت بورژوازی و یا در دست بخش خصوصی باشد، در هر حال کارش استمنا کارگران است. نه اخراج کارگران که درواحدها و موسسات دولتی مشغول بکارند، نه باز خرید و اخراج کارمندان دولت و نه "مشاورت مردم" در امور اقتصادی (بخوان بازگذاشتن با زهم بیشتر دست بورژوازی در استمنا و رفرات کارگران و زحمتکشان) هیچکدام نه تنها بحران موجود را حل نخواهد کرد، بلکه تشدید منازعات و کشمکشهای درونی را نیز در پی خواهد داشت. در این راه حل، نه تنها بیکاری، تورم

و ده ها عارضه دیگر ذاتی نظام سرمایه داری از میان نخواهد رفت، بلکه سرمایه داران با زهم به استمنا کارگران و زحمتکشان می پردازند و از قبیل کار آنها - غریبه و فربه تر میشوند و در عوض اکثریت عظیم توده ها را به فقر و فلاکت سوق می دهند. در یک کلام بحران موجود نه تنها از میان نمی رود، بلکه ابقاء و تشدید میگردد.

هیچ راهی جز راه انقلابی بحران موجود را حل نخواهد کرد. راه انقلابی حل بحران - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، یعنی اجرای برنامه حداقلسرپرولتاریا آغاز می شود.



★ استیضاح بهزاد نبوی در واپسین روزهای کابینه موسوی

در واپسین روزهای حیات کابینه موسوی در آستانه تشکیل کابینه هاشمی رفسنجانی، جلسه ارتجاع با ریگرمعه زور آزمائی جناحهای قیپ برای تسویه حساب با یکدیگر دید و گروهی ز نماپندگان ارتجاع برای وارد آوردن ضربه ای ریگری جناح رقیب، نبوی وزیر صنایع سنگین کابینه موسوی را به جرم معاونت و مشارکت در ختلاس ها وسوء استفا ده های کلان در شرکت سایپا وابسته به سازمان صنایع گسترش ونوسازی مؤرد استیضاح قرار دادند. موارد اتهام وزیر صنایع سنگین، در طرح استیضاح، "معاونت در کلیسه جرائم ارتکابی توسط تورج منصور و یا دی آن در تخلفات مربوط به کار شرکت سایپا" که مطابق گزارش گروه تحقیق مجلس مبلغ سوء استفاده متجاوز از ۲ میلیاردی در واپسین توما ن بوده است. با استناد به پرونده های با زجونی مدیر عامل و اعضاء هیئت مدیره شرکت سایپا، اطلاع نبوی از تمام جریان معاملات وسوء استفا ده ها، و اینکه وی در جریان دستگیری مدیر عامل شرکت سایپا تلاش وافر ی بکار برده است که از ادامه تحقیقات در باره این پرونده جلوگیری بعمل آورد، و آنها را آزاد نماید. همچنین در این استیضاح برای نخستین بار فاش گردید که مسئله دزدی وسوء استفا ده تنها محدود به همین شرکت نیست بلکه "۲۸ کارخانه وابسته به صنایع سنگین بر اساس اعلام بانک مرکزی بالغ بر ۱۴۷ میلیون دلار ارز کشور خارج نموده اند که تا کنون کالاهای آنان وارد نشده است و توسط بانک مرکزی مدیران آنها ممنوع الخروج شده اند."

نبوی اتهام "معاونت در جرائم دزدی، فساد ورشوه خوار ی" را یک "حرکت سیاسی" دانست و استیضاح کنندگان را وابسته به جناحی معرفی کرد که در طول دوران کابینه موسوی ونخست وزیر ی وی، با این کابینه مخالف بوده اند. او ضمن افشای یک سوء استفا ده دیگر در کارخانه ایرالکو که بگفته اموارداتها مش سنگین تراست افزود: "همزمان با پرونده سایپا یک پرونده دیگر در مورد مدیر کارخانه ایرالکو نیز در جریان بود که موارد اتهامش بسیار سنگین تر بوده اما در حد چند خط در روزنامه مطرح گردید و این نشان میدهد که وابسته کردن پرونده سایپا به وزیر صنایع سنگین یک جریان سیاسی است."

این حقیقتی است که جریان استیضاح نبوی یک حرکت سیاسی از جانب جناح هیئت حاکمه علیه جناح دیگر بود و اصولا هرگاه که گوشه ای از دزدی ها وسوء استفا ده ها در درون دستگاه دولتی افشا شده است، در نتیجه عملکرد تضادهای درونی هیئت حاکمه بوده است. مردم ایران زمانی از سوء استفا ده ها و دزدیهای کلان سران حکومتی و دست اندرکاران آن مطلع میشوند

که جناحهای هیئت حاکمه در کشاکش تضادهای تلاش برای بدست آوردن قدرت بیشتر در دستگاه حکومتی به افشای گوشه های از فسادها و دزدیهای یکدیگر می پردازند و الا این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که نه فقط بهزاد نبوی و وزارت صنایع سنگین بلکه همه سران و دست اندرکاران حکومت غرق در فساد، دزدی وسوء استفا ده هستند. همه آنها کسانی هستند که در دوران ده ساله حکومت جمهوری اسلامی با دزدی وسوء استفا ده ثروتهای کلانی اندوخته اند. گروهی از سران و مقامات حکومتی که مقامات حساس و پیر آب و نان را در اختیار دارند، مستقیما از طریق درآمدهای نفتی درآمد های چندین و چند میلیارد تومانی دارند. گروهی دیگر از طریق دزدی، سوء استفا ده ورشوه های کلان پولهای هنگفتی بدست می آورند. دسته ای دیگر با استفا ده از امکانات دولتی، انواع و اقسام موسسات اقتصادی راه می اندازند و سودهای هنگفتی به جیب می زنند. تازه وقتی نوبت به آقایان مدیر عامل ها و هیئت مدیره ها می رسد تنها یک رقم سوء استفا ده و دزدی از ۲ میلیاردی در واپسین توما ن تجاوز می کند، و یک رقم دیگر نیز ۱۴۷ میلیون دلار میشود. این تنها یکی، دونمونه افشا شده از سوء استفا ده های کلان در موسسات وابسته به سازمان گسترش ونوسازی است. وضع دهها موسسه دیگر وابسته به این سازمان نیز بهتر از این نیست. در بنیادهای مختلف و رنگارنگ دولتی و وابسته به دستگاه روحانیت نیز وضعی همین منوال است. اگر قرار باشد روزی همه دزدیها وسوء استفا ده های سران و مقامات و دست اندرکاران حکومتی افشا گردد، در آن صورت همه آنها باید بعنوان یک مشت دزد و فاسد محاکمه کشیده شوند. بهزاد نبوی میکوشد تا تکیه بر این واقعیت که جریان استیضاح او یک حرکت سیاسی از جانب جناح رقیب است، خود را تبرئه کند و همه موارد سوء استفا ده و دزدی را به مدیر عامل و دیگران نسبت دهد، اما حتی مردم غایب هم این حقیقت را می فهمند که این دزدی ها وسوء استفا ده های کلان نمی تواند بدون مشارکت وزیر صنایع سنگین صورت گرفته باشد. مسئله آنچنان روشن و آشکار است که خود بهزاد نبوی نیز برای تبرئه خود به تهدید علیه جناح رقیب متوسل گردید. او که در جریان دزدیها وسوء استفا ده های کلان دیگر سران حکومت و جناحهای هیئت حاکمه قرار دارد یک ماه پیش اخطار کرده بود که چنانچه این مسئله پیگیری شود به محکومیت وی بیانجامد، بسیاری از حقایق مربوط به سوء استفا ده ها را افشا خواهد کرد. او در مجلس گفته بود که قصد داشته بسیاری از مسائل را در مجلس باز کند، اما با توجه به مرگ خمینی "جاندار که بحث را به آن صورت بازنگیم." و ادامه داد که "از نمایندگان محترم تقاضا میکنم روی این مسئله

طوری بحث نکنند که خوراک بدست کسانی بدهند که هیچکدام آن را نمیخواهیم." نبوی درست بر نقطه ای انگشت می گذارد که همه سران و جناحهای هیئت حاکمه از آن وحشت دارند و آن افشای موارد متعدد دزدی وسوء استفا ده سران حکومت در میان توده های مردم است. سرانجام هم با بندوبست های پشت پرده نبوی را با ۱۳۲ رای تبرئه کردند، ماجرای سوء استفا ده ۲/۵ میلیارد تومانی در شرکت سایپا دروغ های سرمایه داران و دولت پادشاه را که در باره برخواستهای برحق کارگران به مسئله زیان کارخانه ها متوسل میگرددند افشا میکنند و نشان میدهند که اگر دولت و سرمایه داران از افزایش دستمزدها کارگران و دیگر خواستهای زفا هی آنها به این بهانه بپوش که کارخانه ضرر می دهد، سرباز می زنند، در عوض چنان سودهای کلانی به جیب می زنند که مبلغ ۲/۵ میلیارد توما ن سوء استفا ده در یک شرکت چیزی بحساب نمی آید. با افشای این موارد سوء استفا ده و دزدی، توده های مردم ایران هر چه بیشتر به این حقیقت واقف میشوند که در حالیکه مدام شرایط زندگی آنها وخیم تر و وخیم تر میگردد سران حکومت با توسل به کثیف ترین شیوه های ممکن روز بروز بر ثروت های خود می افزایند. مسئله سوء استفا ده در شرکت سایپا و شرکت های دیگر وابسته به سازمان گسترش ونوسازی ونقش بهزاد نبوی در آن، یک مسئله استثنائی در رژیم جمهوری اسلامی نیست. دزدی، سوء استفا ده و فساد تمام ارکان دستگاه حکومتی را فرا گرفته است. همه سران و مقامات حکومتی جمهوری اسلامی جز یک مشت دزد و فاسد چیز دیگری نیستند.

از صفحه ۱۶

★ تشکیل کابینه بورژوازی در لهستان

دنیا می کند و آن اعمال فساد به حزب متحد کارگران لهستان برای او گذار ی هر چه بیشتر قدرت بدست بورژوازی و کابینه بورژوازی است. و الا تحولاتی که هم اکنون انجام گرفته است دقیقاً منطبق بر خواست و منافع بورژوازی است نه پرولتاریا و طبیعی است که بورژوازی بین المللی از این تحولات بورژوازی پشتیبانی و حمایت خواهد کرد. بنا بر این سپردن زمام امور در لهستان در دست یک کابینه بورژوازی، هر چند که در آینده نیز کشمکشهای را در پی داشته باشد، جز انحطاط کامل بورژوازی لهستان چیز دیگری نیست. اگر این روند به همان شکلی که تا کنون ادامه یافته همچنان ادامه یابد و با توجه به اپورتونیسیم ریشه دار در حزب کارگران متحده لهستان دلیلی برای قطع این روند وجود ندارد، در آن صورت کمونیستهای لهستان قطعاً باید راه خود را از اپورتونیستهایی که سیاست سازش با بورژوازی را در پیش گرفته اند جدا سازند و با ننگر تحمل نکنند که بشکلی مسالمت آمیز قدرت به بورژوازی سپرده شود.



صفحه ۴ شمه‌ای از . . .

لهاست که مردم ایران مطلقاً از هرگونه آزادی باسی محروم گشته‌اند. در حکومت اسلامی آزادی دیده و بیان، آزادی شکل، آزادی مطبوعات، آزادی اعتراض و انتقاد غیره هیچ‌جا و مکانی ندارد. بر به ده ساله حکومت جابرانه و مستمگرانه جمهوری اسلامی بخوبی این حقیقت را آشکار می‌کند که رژیم بوازا تا آنکه پایگاه خود را در میان توده‌ها زده و به موقعیت متزلزل تری افتاده است، یا ست‌های سرکوبگرانه و خفقان‌آمیز خود را تشدید کرده است و بعد از این نیز چنین خواهد کرد. بدین جهت کسب آزادی‌ها و سیاسی‌گری از اهمیت بی‌ظالمات عموم توده‌های مردم ایران محسوب می‌شود. روز مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی کماکان یکی از ظایف مبرم همه نیروهای انقلابی است، اما مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی که جزئی از آزادی‌های سیاسی است، جدا از مبارزه برای تأمین دیگر آزادی‌ها و دمکراتیک‌تر قبیل آزادی عقیده و بیان، آزادی شکل و غیره نیست و جملگی با موجودیت حکومت اسلامی در تعارض است. جمهوری اسلامی یک حکومت مذهبی و ضد دمکراتیک و مخالف آزادی‌های سیاسی است. بنا بر این تأمین آزادی‌های سیاسی در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک است.

در سالگرد قتل عام تابستان ۶۷ زندانیان سیاسی، ضمن گرامیداشت خاطره تمامی کمونیست‌ها و انقلابیونی که بدست درخیمان به شهادت رسیدند، و با تجلیل از مقام و مترجمی‌ها نه‌اسرای دربندی که با استواری و پایداری از آزار و اعتقاد انقلابی خویش در برابر جلادان پاسداری کرده و می‌کنند، همه کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای انقلابی را به تشدید مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی فرا می‌خوانیم.

از صفحه ۲  
دوران پس‌ازمرگ خمینی ادامه داشته، نمی‌تواند بیک مبارزه علنی تبدیل نشود. آنچه که امروز سران حکومت بعنوان وحدت بر آن تاکید می‌کنند، امری صوری و ساختگی است. جمهوری اسلامی نمی‌تواند خود را از جنگ تناقضات درونی و جناح‌های درگیر برهانند، مگر آنکه خود را بعنوان جمهوری اسلامی نفی کنند و ما این امر ممکن نیست، مگر آنکه جمهوری اسلامی سرنگون گردد. جناح فرسجانی که تا کنون از طریق بندوبست و سازش‌ها با این جناح‌ها و با آن جناح موقعیت ویژه‌ای یافته است، با آسانی قادر نیست جناح‌های دیگر را حذف کند و تناقضات حکومت را تخفیف دهد. هر گامی که او برای تقویت جناح خود بر میدارد لاجرم پایه‌های رژیم را سست تر خواهد ساخت. درست عکس آن چیزی که خود انتظارش را دارد، رژیم جمهوری اسلامی را از تضادها و تناقضاتی که با آن روبروست راه‌گریزی نیست. تضادها و اختلافات جناح‌های رقیب در درون آن نه تنها نمی‌توانند تخفیف یا بندبند بلکه مداوم تشدید می‌شوند و چندان نخواهد پدید که با دیدگرایان اختلافات و کشمکشها بشکلی علنی رژیم را با بحرانی جدید روبرو سازند.

### پاسخ به سوالات

و تشکلهای مخفی متکی با شدبندگی لازم و ضروری است که در تشکلهای قانونی و علنی نیز فعلاً لیست نماید. اگر یک سازمان پرولتری که در اساس سازمانی مخفی و پنهانگراست تنها به فعالیت مخفیس و غیرقانونی بسنده کند، تماس و پیوند نزدیک خود را با توده‌های وسیع کارگران از دست خواهد داد و بالنتیجه نخواهد توانست وظیفه خود را در سازمان ندهی و رهبری پرولتاریا انجام دهد. در عین حال از آنجائیکه یک چنین تشکیلاتی توسط یک شبکه از سازمان‌های توده‌ای علنی و قانونی احاطه نشده است امکان ضربه خوردن آن در برابر برپورش‌های پلیس بیشتر خواهد شد. از اینروست که هر سازمان پرولتری تحت هر شرایطی باید بتوانند تلفیق صحیحی میان کار مخفی و علنی، قانونی و غیرقانونی پدید آورد. مادر اینجا باید تا کید کرده برخلاف پورتونست‌ها، روح حاکم بر فعالیت قانونی و علنی کمونیست‌ها، همان است که در فعالیت غیرقانونی و غیرعلنی است. آنها از اصول و معیارهای انقلابی و کمونیستی خود عدول نمی‌کنند و فعالیت قانونی بتنمی‌سازند و آنرا ستایش نمی‌کنند. کمونیست‌ها فعالیت علنی خود را در جهت پیشبرد وظایف انقلابی خود قرار میدهند و برای اینکه از طریق فعالیت علنی، هسته و بنیاد مخفی سازمان پرولتری بخطر نیفتد، باید دستگامی جداگانه برای فعالیت‌های علنی خود پدید آورند. دستگامی که در حقیقت شاخک‌های ویژه حسی این سازمان پرولتری در همه مجامع و نهادها و قانونی و علنی محسوب می‌گردد. هیچ‌گونه تردیدی نیست که در ایران دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته نه فقط کارگران را از شکل در اتحادیه‌های کارگری محروم نموده و اساساً چیزی بنام اتحادیه کارگری وجود ندارد بلکه رژیم می‌کوشد در شکل کارگری را در نطفه خفه کند، اما همان‌گونه که تجربه در سراسر جهان نشان داده است، هر آنچه که بورژوازی به اختناق و سرکوب‌روی بیاورد بر سر راه شکل‌های کارگری مانع ایجاد کند، با این وجود نمی‌تواند مانع تمرکز و تشکل کارگران نگردد. کارگرانی که در گروه‌های دهها، صدها، هزاران و دهها هزار نفره در کارخانه‌ها متمرکز شده‌اند، اشکال خاص سازمان ندهی خود را منطبق بر شرایط خاص پدید می‌آورند. در ایران نیز هر چند که طبقه کارگران دیکتاتوری و اختناق حاکم لطمات جدی دیده است و این خود مانع عمده‌ای بر سر راه تشکل و آگاهی این طبقه محسوب می‌گردد، اما کارگران ایران نیز نشان داده‌اند که می‌توانند اشکال خاص تشکل خود را حتی در شرایط سرکوب و اختناق پدید آورند. سازمان‌ها نیز که وظیفه خود را تبلیغ و ترویج و نیز سازمان ندهی و رهبری طبقه کارگر قرار داده است برای اینکه بتواند خود را بصورت یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران استوار سازد نه فقط باید شبکه مخفی تشکیلات را در کارخانه‌ها و

محل‌ها کارگری و زحمتکش نشین پدید آورند بلکه باید بتوانند در تشکل‌های قانونی و نیمه قانونی که امکان حضور توده‌های کارگران وجود دارد، فعلاً نه شرکت نماید و حتی در سازمان ندهی آنها نقشی فعال ایفاء نماید.

برای انجام این امر، بخشی از حوزه‌های تشکیلات ما باید بتوانند تسلط بر فن استفاده از ابزارهای قانونی، بدون اینکه هویت تشکیلاتی خود را فاش سازند و تشکل‌های قانونی کارگری فعالیت نمایند و صرفاً انرژی و نفوذ پدولوژیک و معنوی بر کارگران، نقش رهبری را در این سازمان‌ها بدست آورند. نمی‌توان انکار کرد که امکان ضربه خوردن از طریق فعالیت علنی بسیار بیش از فعالیت مخفی است، اما هر کس که بدستی فن مبارزه علنی در تشکل‌های علنی و قانونی را آموخته و بر آن تسلط یافته باشد میتواند بدون آنکه در معرض ضربات پلیس قرار گیرد و وظیفه انقلابی خود را انجام دهد. هم‌اکنون کم نیستند عناصراً که و پیشرو کمونیستی که سال‌ها در میان کارگران فعالیت کرده‌اند و فعالیت علنی در تشکل‌های قانونی و علنی و وظیفه کمونیستی خود را انجام می‌دهند، اما هیچ‌گاه پلیس به آنها مشکوک نشده است و بالعکس گروه‌های کثیری نیز بوده‌اند که در اولین گام‌های فعالیت علنی خود بعلمت عدم آشنائی با فن فعالیت علنی در تشکل‌های علنی و قانونی، برخورد‌های ناشیانه و فاش ساختن هویت تشکیلاتی و وابستگی سازمانی خود به دام پلیس افتاده‌اند.

خلاصه کلام اینکه، در ایران نیز برغم شرایط سرکوب و خفقان و وجود دشواری‌های عظیمی که بر سر راه فعالیت کمونیست‌ها وجود دارد، میتوان و باید نه فقط در تشکل‌های قانونی و علنی (البته آنهاست که به ابزار سرکوب کارگران تبدیل نشده‌اند) فعالیت کرد بلکه نقش مهمی در سازمان ندهی چنین تشکل‌هایی بر عهده گرفت. بنا بر این دقیقاً از زاویه نقش و اهمیتی که این تشکل‌ها در زمینه سازمان‌دهی کارگران و دام‌های و استحکام تشکیلات در میان کارگران دارا هستند در مصوبات کنفرانس دوم ولایرا بین مسئله تاکید شده است که استحکام و دام‌های حوزه‌های مخفی حزبی در محل کار و زندگی کارگران منوط به این است که توسط یک شبکه از حوزه‌های علنی کار، تشکل‌های علنی و قانونی احاطه شده باشند. تا نیا سلول‌های حزبی بتوانند در تشکل‌های علنی که در شرایط کنونی موجود هستند نظیر تعاونی‌های کارگری، مجامع و جوامع کارگری، کلوبها و کانونهای ورزشی و فرهنگی کارگری و در آن حدود بسیار محدودی که هم‌اکنون سندیکا وجود دارد و خلاصه‌ها مکان علنی و قانونی که بتواند سازمان ندهی کارگران را تسهیل نماید فعلاً نه شرکت کنند و در سازمان ندهی تشکل‌های قانونی، نیمه قانونی، علنی و نیمه علنی نقشی فعال ایفاء نمایند.

## زنده باد سوسیالیسم

یادداشت‌های سیاسی

پاسخ به سوالات

چندین سوال در مورد مصوبه کنفرانس دوم سازمان پیرامون ضرورت فعالیت در تشکلهای علنی و قانونی به نشریه کار رسیده است که خواستار توضیحات بیشتری در مورد نحوه فعالیت در این تشکلهای شده اند. در عین حال سوال شده است که آیا طرح این مسئله بدان معناست که جواز اختناق و سرکوب تخفیف خواهد یافت یا اینکه با توجه به همان شرایط سرکوب و اختناق مطرح شده است؟

ج: قبل از هر چیز لازم بتذکر است که مسئله ضرورت فعالیت در تشکلهای قانونی و علنی کارگری نه فقط امروز در مصوبه های کنفرانس دوم سازمان بلکه در قطعنامه های کنگره اول و کنفرانس اول نیز تائید شده است، اما در قطعنامه کنفرانس دوم که به این امر اختصاص یافته تا کید بیشتری بر نیاز به فعالیت در تشکلهای قانونی و نیمه قانونی و علنی شده است. بنا بر این ضرورت فعالیت در این تشکلهای تحت هر شرایطی بقوت خود باقی است، اما بسته به شرایط مختلف فرایط میان فعالیت مخفی و علنی متفاوت خواهد بود و یک سازمان پرولتری باید بتواند با توجه به شرایط معین تلفیق صحیحی میان فعالیت علنی و غیر علنی، قانونی و غیر قانونی پدید آورد. در ایران برافتادن جواز اختناق و سرکوب مستلزم برافتادن دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته حاکم و لاجرم برافتادن جمهوری اسلامی است. بنا بر این آنچه که در مصوبه کنفرانس دوم سازمان بیان گردیده با توجه به این حقیقت است، یعنی علیرغم شرایط سرکوب و اختناق حاکم، سازمان ما در عین حال که بنای فعالیت خود را بر کار غیر قانونی و غیر علنی قرار داده است، بر ضرورت فعالیت در تشکلهای قانونی و نیمه قانونی، علنی و نیمه علنی و نیز سازمان دهی یک چنین تشکلهای تا کید کرده است. در این مسئله جای هیچگونه بحث و تردیدی نیست که یک سازمان پرولتری یعنی سازمانی که بر مبنای اصول لنینی حزب بنا شده باشد، سازمانی است مخفی و پنهانکار. در جامعه سرمایه داری شرایط میتواند تغییر کند، برداشتن فعالیت علنی و قانونی افزوده شود یا بالعکس از دامن فعالیت کاسته شود، اما همه این تغییر شرایط در این واقعیت تغییری پدید نمی آورد که هسته اصلی سازمان پرولتری تحت هر شرایطی مخفی است. تنها یک چنین سازمانی میتواند بصورت یک سازمان رزمنده کمونیستی و ادامه کار باقی بماند و تحت هر شرایطی وظایف خود را در زمینه تبلیغ و ترویج و سازمان دهی طبقه کارگر انجام دهد. اما این حقیقت نا فسی فعالیت علنی نیست. یک سازمان پرولتری برای اینکه بتواند در میان توده های وسیع کارگری ریشه بدو اندوزد آنها پیوند نزدیکی داشته باشد و آنها را سازمان دهی کند نمی تواند فقط به فعالیت مخفی در صفحه ۱۵

که ما موریت تشکیل کابینه بر عهده بگیرد. همبستگی نیز که از مدتی پیش با پیروزی در انتخابات، چنین روزی را پیش بینی می کرد، ما زویوسکسی یکی از رهبران این جریان را ما مور تشکیل کابینه کرد. در این کابینه که احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی نقش مسلط را دارا می باشند و در حقیقت یک کابینه بورژوازی یا یک خط مشی و سیاست بورژوازی است، حزب متحده کارگران لهستان پست های وزارت کشور، دفاع و امور خارجه را از آن خود کرده است. هر چند این حزب می گوید با در دست داشتن پست های حساس موقعیت خود را در قدرت دولتی حفظ کند، اما در واقعیت ما از آنجا نیکه جریان بورژوازی "همبستگی" نقش رهبری کننده را در این کابینه بر عهده دارد و پیش برنده سوسیالیست بورژوازی است، چیزی جز آنچه بورژوازی و پیش برنده سیاست های آن را زکا در نخواهد آمد. و چگونه میتوانند جز این باشد و قتی که این کابینه سیاست خود را در دفاع از منافع بورژوازی، سرمایه داری، گناریهای بورژوازی داخلی و بین المللی و تسلط کامل مناسبات پول - کالای اعلام نموده است. بی جهت نیست که بلافاصله پس از آنکه همبستگی مأمور تشکیل کابینه گردید، پاپ همه مردم لهستان و دولت های جهان را به حمایت از این کابینه فرا خواند و دول امپریالیست نیز هر یک بنحوی از آنحاء پشتیبانی خود را از آن اعلام نمودند. اگر می بینیم هنوز امپریالیست ها بر سر چند و چون کمک های اقتصادی و مالی با همبستگی چانه می زنند صرفاً یک هدف را در صفحه ۱۴

★ تشکیل کابینه بورژوازی در لهستان

مسئله لهستان و تحولاتی که در این کشور در جریان است همچنان در صدر مسائل سیاسی مهم جهان قرار دارد. مطبوعات و خبرگزاریهای کشورهای امپریالیستی لحظه به لحظه با آب و تاب اخبار این تحولات را پخش می کنند و سیاستمداران بورژوازی در سراسر جهان با مدح و ستایش از این تحولات یاد می کنند.

در کشورهای سوسیالیستی جز در موارد معدودی که احزاب کمونیست علیه این تحولات بورژوازی به موضع گیری صریح و روشن پرداخته اند، اکثریاً با یک سکوت پور تونیستی و یا برخورد دوپهلوی، این مسئله را بحالت باهم گذارده اند. واقعیت این است که هیچ چیز مبهم و نا روشن در این تحولات وجود ندارد. آنچه که در لهستان می گذرد یک سیر قهقرازی و انحطاط بورژوازی است. سیاست های اپورتونیستی حزب متحده کارگران لهستان که طی چندین سال گذشته نتایج وخیم و اسفباری برای طبقه کارگر لهستان ببار آورد، اکنون با سرعت روز افزونی لهستان را بسوی انحطاط کامل بورژوازی سوق می دهد. پس از آنکه در او خرمه گذشته، تلاش حزب متحده کارگران لهستان برای تشکیل یک کابینه ائتلافی با شرکت جریان "همبستگی" اما تحت رهبری این حزب با شکست روبرو گردید و احزاب خرده بورژوازی دمکرات و دهقانان نیز به یک ائتلاف بورژوازی یعنی ائتلاف "همبستگی" تمایل نشان دادند، یا روزلسکی از "همبستگی" خواست

★  
**سگرامن باد خاطره**  
**کمونیست کیمر هوشی لمن**

★  
**همچون ارس جاریب**



کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

A. MOHAMMADI  
490215483  
Amro Bank  
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنا یان خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه های تان را به آدرس زیر پست کنند.

Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
West Germany